



ریگای گهل

در آغاز چهارمین سال انتشار خود

یک سال دیگر از انتشار دوره جدید ریگای گهل گذشت و ریگای گهل یک سال پر تلاش دیگر را نیز پشت سر گذاشت. سالی که در طول آن جنبش انقلابی خلق کرد در کنار مبارزه بی امان علیه رژیم جمهوری اسلامی با مفسلات پیچیده ای نیز روبرو بوده و شرایط حساس و خطیری را سپری می کرد. شرایطی که هنوز در روند روبه گام و خاست بحران دورنی این جنبش، هم چنان پا برجاست و هر روز بیشتر از روز پیش در نتیجه تداوم هلاک و جودی خود در مشخص ترین وجه آن یعنی درگیرهای حزب دمکرات و کوه لاه، بر خطیر بودن آن، افزوده می گردد.

در صفحه ۲

از مبارزات اعتراضی زحمتکشان به رپله ی ساوال "پیام وزیم"

این روحیه اعتراضی توده ای در میان زحمتکشان کردستان درست همان چیزی بوده و هست که در طول شش سال گذشته، در هم شکنستن آن اهداف رژیم برای اجرای سیاستهای ارتجاعی خود در کردستان بوده است. که به موازات پیروزی های نظامی متصدد و ایجاد پایگاهها و پادگانهای نظامی، رژیم به

در صفحه ۳

مبارزات اعتراضی توده های زحمتکش در مراسم کردستان، به موازات تلاش های ارتجاعی رژیم برای اعمال سیاست های سوبوگرنانه خود، در ماههای اخیر آن چشمگیری یافته است. در اکثر مناطق کردستان و در بسیاری موارد این سیاستها را با ناکامی و شکست مواجهه ساخته است. یکی از آخرین نمونه های این حرکت اعتراضی مبارزه اهالی زحمتکش روستاهای "به رپله ی ساوال" سفندج در اوایل آذرماه بود، که بعد از هفت روز اعتراضات دسته جمعی مزدوران را وادار به عقب نشینی کرد، و تمامی تلاش های مذبوحانه آنها را برای اجرای سیاست ارتجاعی کوچ اجباری ناکام گذاشت.

بمناسبت اولین سالگرد فعالیت صدای فدائی

در صفحه ۴

نگاهی بدینک جمع بندی

ترازنامه یک دیدگاه

ایده ها و تلاش هایی را به ناپیش می گذارد، که سه سال پیش بر زمینه درک فرمالیتی از حزب طبقه کارگر و درک محدود و آوانتورستی از آن پای به عرصه وجود گذاشتند و با منح ضروریات و ملزومات حزب کمونیست، چه در ضمن وجه در شکل، به تشکیل حزب خود پرداختند.

این جمع بندی افشاگر چهره آن دیدگاه بورژوازیستی است که مقدمات امروز آن، در صفحه ۶

نشریه کمونیست در بیست و دومین شماره خود، درست در دومین سالگرد تشکیل حزب کمونیست سپند و کوه لاه جمع بندی محدودی از صبه کار این حزب را منتشر ساخته است که چه به لحاظ ضمنی و چه به لحاظ تقارن آن با سالگرد تشکیل این حزب می توان گفت در حکم ترازنامه مختصری از کارنامه دو ساله این حزب است. ترازنامه از این جهت که تصویر هر چند صوچر از واقعیت وجودی این حزب و گوشه ای از سرنوشت آن

در صفحات دیگر:



● اخبار جنبش توده ای

در صفحه ۱۹

● اطلاعیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
پیرامین
اخراجهای دسته جمعی کارگران
و ضرورت مبارزه متحد و خودکام
کارگران برای مقابله با آن

در صفحه ۵

● بنامیت چهلین سالروز تأسیس
حکومت خود مختار آذربایجان

در صفحه ۲۰

ریگای گهل

از صفحه ۱

ریگای گهل در طول یکسال گذشته نیز بعنوان مدافع صریح منافع کارگران و زحمتکشان خلق کرد تلاش خود را صرفی انعکاس مبارزه قهرمانانه خلق کرد و حمله های رژیم پاپدار آن نمود و بحثیه یک ارگان مبلغ صروج و پیشبرنده سیاست و برنامه و اهداف پروولتری در جنبش انقلابی خلق کرد، هم خود را صرفی دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان در این جنبش و ضمن انقلابی آن در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه بوروکراتیک نظامی آن نمود.

جنبش انقلابی خلق کرد در طول یک سال گذشته علیرغم تمامی مشکلات درونی خود اعم از درگیریهای حزب دمکرات و کومه له و ناپاطانی های ناشی از تداوم آن، سال پر تحرک و دیگری را پشت سر گذاشت که مشخص ترین وجه آنرا علاوه بر تداوم مبارزه صلاحات پیشمرگان قهرمان خلق کرد، مقابله اعتراضی گسترده جنبش بوده ای در سراسر کردستان با سیاستهای ارتجاعی رژیم اعم از تسلیح اجباری، کوچ سربازگیری اجباری، کوچ اجباری و آزار و اذیت دائم زحمتکشان کردستان از سوی مزدوران رژیم تشکیل می داد. در طول یک سال گذشته، بخصوص از آغاز سال ۶۴ بهمد اینگونه مبارزات اعتراضی بوده ها در اقصی نقاط کردستان ابعاد بسیار گسترده و وسیعی به خود گرفت، مبارزاتی که هم امروز نیز با قدرت تمام در کینه ضابطی کردستان ادامه دارد و تلاش های مذبحخانه رژیم را در اکثر موارد با شکست قطعی مواجه ساخته است.

در طول یک سال گذشته رژیم تلاش نمود با استفاده از جو حاصله از درگیریهای حزب دمکرات و کومه له و بهویژه در ضابطی که تحرک پیشمرگه در آنجا تا حدودی کاهش پیدا کرده بود، به انواع و اقسام مانک شکن در صدد تسلیح

اجباری زحمتکشان روستاهای کردستان برآمده تا از این طریق اینگونه ضابطی را از یک سوی برای تردد پیشمرگان تا امن سازد و از سوی دیگر زحمتکشان خلق کرد را وادار به تسلیح علیه فرزندان قهرمان خود نماید. ولی بر هیچ کس پوشیده نیست که چنین سیاستهایی دیگر بمداز گذشت نزدیک به هفت سال مبارزه خونین در کردستان سرنوشتهی جز شکست و ناکامی نداشته و ندارد. و گذشت بیش از شش سال بخوسی بر همگان ثابت نموده است که خلق کرد با چه هزم استوار و خلل ناپذیری بر اهداف بحق خود پای فشرده و چگونه با تحمل این همه کشتار و ویرانی و قتل و قارت بمر این اهداف پای می فشارد. و قطعا هیچ کس و هیچ نیروی قادر نیست با چنین ترسین سلاح ها نیز بر این اراده استوار فائق آمده، این خلق رزنده را به زانو در آورد. خود کارنامه ننگین جمهوری اسلامی در کردستان از همان بند و موجودیت آن تا کنون گواه روشن این مدعاست.

رژیم جمهوری اسلامی در طول یک سال گذشته علاوه بر تحمل به تسلیح اجباری توده ها در بسیاری ضابطی نیز دست به تخریب روستاها زده، اهالی آنها را بدون هرگونه مسائل زندگی آواره کرده و دست نموده رژیم در هر کجا که نتوانسته است چو از طریق ایجاد پایگاههایی که در سراسر کردستان مستقر کرده است وجه از طریق تسلیح اجباری اهالی و... امتیسی برای مزدوران خود تامین نماید، با پرورش های صعبانه به این گونه ضابطی صمد العبور و مقصاوم در کردستان به تخریب و سوزاندن روستاها دست بازده دست سیاستی که هنوز ادامه دارد، و در بسیاری از ضابطی رژیم با دادن اغطار به اهالی روستاها، آنها را تهدید به تخریب خانه و گاشانه شان نموده است.

ولی رژیم علیرغم سمپتی که در پیشبرد این سیاست ارتجاعی خود در برخی ضابطی به کار گرفته است هنوز هم قادر نگشته است در مقابل صبح اعتراضی نموده، به تمامی اهداف اعلام شده خود در این زمینه

دست پیدا کند و مهم تر از همه از تحرک پیشمرگان بکامیده رژیم قادر به درک این واقعیت نیست که توده های زحمتکش خلق کرد در هر کجای این سرزمین سکنی گزینند آنجا سنگری برای مبارزه با رژیم و حمل امتیسی برای پیشمرگه است چه ضابطی که در قلب پاپشاهها و پادگانهای رژیم باشد، چه در کوهستانهای سرفراز کردستان.

علاوه بر تمامی اینها رژیم در طول یک سال گذشته نیز به سربازگیری اجباری در کردستان قتلاب هر چه بیشتری داده است و با محاصره روستاها، دستگیری و بازداشت فرزندان خلق کرد جهت اصرام به جنبه های جنگ ارتجاعی با دولت عراق پرداخته است، از یک سوی آنها را از پیوستن به صفوف پیشمرگان بازدارد و از سوی دیگر به کشت دم قوچ خود در جنگ ارتجاعی دولت های ایران و عراق تبدیل کند. اما سزدوران رژیم در اجرای این سیاست نیز علیرغم محاصره گسترده روستاها و استفاده از انواع و اقسام ترغیبها، موفقیت چندانی به دست نیاورده اند. در مقابل صوج اعتراضی توده ها در بسیاری موارد مجبور به عقب نشینی شده، حتی افراد دستگیر شده را نیز اجبارا آزاد کرده اند. این سیاست رژیم در واقع علاوه بر سیاست همیشگی مزدوران و نگارنگ آن در کردستان، یعنی آزار و اذیت اهالی روستاها، آزار و توب بکاران روستاها، اخذ مالیاتی و قتل و غارت اموال زحمتکشان بوده است که تا کنون تا آنجا که نتوانسته اند از اعمال آن به ارتجاعی ترین شکل نیز فروگذاری نگردیده اند. ولی هیچکدام از این اقدامات ارتجاعی نتوانسته است خللی در اراده و عزم آهنین خلق کرد برای تحقق اهداف خویش وارد آورد. ریگای گهل در طول یکسال گذشته تلاش نموده است، آئینه این هزم و اراده خلل ناپذیر توده های زحمتکش خلق کرد و مدافع اهداف پیروزنده آن باشد. در همین جمع بندی و انعکاس مبارزات خونین پیشمرگان خلق کرد علیه رژیم جمهوری اسلامی و مزدوران رنگارنگ آن در کردستان و جلوگیری قدرت تعرضی عظیم پاپشاه نموده ای این جنبش و سترواصلی تداوم مبارزه کونی و صروج

از مبارزات

از صفحه ۱

ارتجاعی ترین شکل آنها را به پیش برده است.

تخاصی این سیاستهای رژیم هدفی جز سرکوب توده ها و درهم شکستن مبارزات آنها دنبال نکرده و نمی کند. رژیم این واقعیت را دریافته است که با وجود جنبش توده ای در کردستان با وجود این روحیه و عزم و اراده خلک ناپذیر در میان توده های زحمتکش خلق کرد جهت تحقق اهداف خود امکان هیچگونه موفقیتی را در کردستان انقلابی ندارد.

رژیم جمهوری اسلامی نیز مثل هر نیروی سرکوبگر ارتجاعی دیگر به تجربه در طول شش سال گذشته دریافته است که آن چه که تداوم این جنبش عظیم را در طول بیش از شش سال گذشته میسر ساخته است، توان امری که هر روز بیشتر از روز پیش تخاصی عوامل ناصاعد را به نفع جنبش انقلابی در کردستان تغییر می دهد، تخاصی تدابیر ارتجاعی رژیم را در زمینه سرکوب این جنبش نقش بر آب نموده، علیرغم استقرار دهها هزار نفر از مزدوران رژیم در اقصی نقاط کردستان، تحریک روزافزون پیشمرگان خلق کرد را بیش از پیش و در هر شب شهرها و روستاها و در پای دیوار پادگانها و پایگاههای متعدد آن، به یک امر عادی تبدیل کرده است و می کند، وجود همین روحیات انقلابی در میان توده های زحمتکش خلق کرد و استواری آنها بر اهداف بزحمت جنبش کنونی در کردستان است. رژیم جمهوری اسلامی به همین دلیل نیز به موازات یورش های نظامی گسترده در طول شش سال گذشته، تلاش برای استقرار پایگاهها و پادگانهای متعدد در سراسر کردستان از هیچ کوششی در سرکوب جنبش توده ای فروگذار نکرده است و در این زمینه سیاست های ارتجاعی ضد فدایی را علاوه بر آزار و اذیت همگنی زحمتکشان روستاها و مردم شهرهای کردستان و تویا و خمارة باران مناطق مکتومی به پیش برده است از قبیل تخلیه

اجباری و کوچ اجباری اهالی روستاها و تخریب خانه و گشای آنها.

درست در اجرای همین سیاستها نیز بارها وبه کرات با مقاومت و اعتراض یکبارچه توده ها مواجه گشته و بارها علیرغم به کار بردن انواع و اقسام شیوه های سرکوب ارتجاعی مجبور به عقب نشینی شده است که نمونه اخیر در "به ر پله" - سارال یکی از آخرین نمونه های طی ماههای اخیر است.

روز سوم آذرماه رژیمه منظور کوچ دادن اهالی چهارروستای "به ر پله" سارال یعنی روستاهای "هه واره که رمه"، "ته وال سه سه بی"، "تنگباخ" و "شانشین" نیروی ویژه ای را مرکب از گروه ضربت میروان، گامباران و کرمانشاه به این روستاها گسیل می داد. مزدوران برای اجرای سیاست کوچ اجباری اهالی تمام بلندپایه های اطراف این روستاها را اشغال نموده و یورش همه جانبه ای را به روستاهای مذکور آغاز می کنند. مسائل مردم را غارت نموده، دست به خانه گردی می زنند، به شکستن در و پنجره و خراب کردن خانه ها می پردازند تا بدین وسیله با ایجاد جو رعب و وحشت، اهالی را ناچار کنند که به روستای "سخی بله" که مرکز نظامی رژیم در منطقه است کوچ نمایند.

اما وحشیگری های مزدوران رژیم نمی تواند خللی در اراد باستوار اهالی وارد آورده، آنها را وادار به ترک خانه و گشای خود نماید و مزدوران رژیم از همان ابتدای هجوم و وحشیانه خود با کینه و نفرت مردم زحمتکش رو ب رو می شوند.

در روستای "هه واره که رمه" که شش خانوار بیشتر ساکن آن نیست، مزدوران رژیم دست به اذیت و آزار مردم زده، اذیت و آزار و مسائل آنها را بیرون ریخته، خانه هایشان را خراب می کنند و آنها را به زور به روستای "شانشین" می برند.

همچنین مزدوران رژیم علیرغم اعتراض یکبارچه اهالی روستای "ته وال سه سه بی" اهالی زحمتکش این روستا نیز با زور و شکنجه به روستای "شانشین" کوچ می دهند، تا آنها را از آنجا روانه روستای "سخی بله" نمایند.

اما این بار اهالی زحمتکش این سه روستا بطور یکبارچه و دسته جمعی دست به اعتراض زده، و در مقابل مزدوران می ایستند و مزدوران رژیم در مواجهه با اعتراض یکبارچه اهالی این سه روستا، کاری از پیش نبرده و روستا را ترک می کنند.

بدین ترتیب اهالی این سه روستا بعد از این موفقیت در مقابل صحت خود با مزدوران رژیم، به روستاهای خود و بر سر خانه و زندگی خود بر می گردند و اهالی روستای "هه واره که رمه" که مزدوران رژیم خانه هایشان را خراب کرده بودند به روستاهای اطراف می روند.

در روستای "تنگباخ" نیز که در همان روز مورد هجوم مزدوران قرار گرفته بود، اعتراضات یکبارچه اهالی مزدوران را وادار به عقب نشینی می نماید. اهالی این روستا بدنبال این اعتراض خود، روز ششم آذرماه نیز به مرکز نظامی رژیم در روستای "سخی بله" می روند و اعلام می کنند که "خاطر نینند روستایشان را تخلیه کنند" اما فرمانده سزتا و محرز خانه و ره آنها را تهدید می کند که باید تا سه روز دیگر روستایشان را تخلیه کنند، بدنبال این تهدید مزدوران رژیم از اهالی روستاها سی اطراف بیرون می روند و می خواهند که قاطرهایشان را در اختیار آنها قرار دهند تا خودشان برای تخلیه مسائل اهالی روستای "تنگباخ" اقدام نمایند. اما مردم این روستاها نیز تن به خواست مزدوران ندادند و هیچگونه همکاری با آنها نمی کنند و بدین ترتیب پشتیبانی خود را از اهالی روستای "تنگباخ" و روستاهای دیگر نشان می دهند.

اهالی روستای "تنگباخ" در ادامه اعتراضات خود به شهر سنندج و میروان رفته، و سرانجام پس از ۸ روز اعتراض دسته جمعی و مقاومت در برابر مزدوران، رژیم را وادار کردند که دست از این سیاست خون برداشته، و اعلام کند که تا بهار ۶۴ کاری به آنها نخواهد داشت.

مبارزات اخیر زحمتکشان "به ر پله" سارال که منجر به عقب نشینی (هرچند جزئی موقتی) در صفحه ۲۷

بمناسبت اولین سالگرد فعالیت صدای فدائی

رادیو صدای فدائی روز ۱۰ آذرماه اولین سال کار خود را پشت سر گذاشت و وارد دومین سال فعالیت خود شد. رادیو صدای فدائی در طول یک سال گذشته، نقش ارزنده ای در تبلیغ مواضع و سیاست های سازمان ما و افشای چهره کریه رژیم جمهوری اسلامی، تبلیغ اهداف پرولتاریا در درانقلاب کسوفی ایران داشته است نقضی که با توجه به وضعیت بحرانی جامعه ما، بر اهمیت آن هر روز بیشتر از پیش افزوده می گردد.

رادیو صدای فدائی علاوه بر فعالیتهای تبلیغی، فعالیت های ترویجی و... نیز در طول یک سال گذشته داشته است. اما نظر به اهمیت تبلیغی این ارگان، ما در زیربنا به مناسبت اولین سالگرد فعالیت رادیو صدای فدائی، برنامه ویژه صدای فدائی به مناسبت سالروز آغاز فعالیت رادیو را در رنگی گه ل نقل می کنیم که چارچوب وظایف تبلیغی صدای فدائی را در موقعیت کسوفی ترسیم می کند.

و تا درون خانه ها بهین کرده و می کشند شیوه زندگی را از هنگام تولد تا بهنگام مرگ در چارچوب رساله ها تنظیم کنند. امروز رساله فقط این نیست که کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی به فحیح ترین شکلی شکنجه می شوند و بهجوخه های مرگ سپرده می شوند؛ بلکه رساله این نیز هست که جوانان نا آگاه را بروی مین می فرستند و دسته دسته آنها را تکه تکه می کنند. رساله بر سر یک نمکی بشری است. رساله بر سر تحقیر انسان است.

چنین است وضعیت جامعه ما. چنین است وظیفه تبلیغی ما در نشان دادن چهره سیاه امروز و دلائل آن.

در مقابل این نظم مستحکمانه سرمایه داری و مذهب، توده ها ایستاده اند. و با چه عطشی! توده هایی که تحمل می کنند اما تسلیم نمی شوند و مقاومت و پرخاشگری را حاصبه ای کرده اند تا تخم پاس را که رژیم و سرمایه داران می پاشند در جا بختگانند. توده هایی که کشته می شوند، شکنجه می شوند، تعزیر می گردند، زجر می کشند، اما ضکوب نمی شوند. سخت و سترگ بر پا ایستاده اند. ارتجاع خاک مرده بر شهر می پراکند. بفرق سیاه بر شهر می گسترند. خفقان و سیاهی را تا ضفر استخوانها رسوخ می دهند. فریاد می گرده تسلیم شویسند. توده ها، اما، سرود مقاومت می خوانند، سرود زندگی، سرود سرود انقلاب و آزادی، سرود فریاد.

چنین است وضعیت جامعه ما و چنین است وظیفه تبلیغی ما در انعکاس مبارزات توده ها، و راههای مبارزه.

ارتجاع حاکم قادر نیست توده ها را به تسلیم وادارد. توده ها برای رهائی می رزمند. اما کارکنان و سازشکاران، ارتجاعی دیگر در صبر رزم رهائی توده ها کسین کرده اند. در لباس آزادیخواهی، در لباس دفاع از حقوق پایمال شده، در لباس مبارزه با فقر و منم، در لباس مظلله یا اختناق نعلین و عمامه، بر ولایت فقیه می تازند تا ولایت خود را جاوشین سازند، در قالب

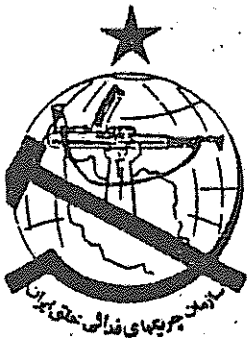
کاری از استثمار باشد فدای آزادی و سوسیالیسم باشد. فدای انسان باشد.

برای رسیدن به چنین فردائی، برای گریز از فقر و سیه روزی و تباهی باید هم امروز را شناخت و هم فردائی که طالب هستیم. باید وقوف یافت که ریشه های امروز در داور چیستند تا از آن طریق نقضی به فردای روشن زد. در اینجا است که نقش نیروهای آگاه و انقلابی، در این حرکت تاریخی، در این تحول انقلابی، اهمیت می باید. در اینجا است که وظایف بس خطیری بر عهده سازمان ما قرار می گیرد. نشان دادن چهره امروز و ریشه های امروز و نشان دادن آن فردائی و فقط آن فردائی که رهائی از امروز نکبت بار را میسر می کند. رادیو صدای سازمان ابزاری است در خدمت وقوف توده ها به امروز و فردا.

آنچه که امروز جاری است، بیکاری و گرانی و فقر و مسکنت و سیه روزی است و چپاول و قارت و استثمار. آنچه که امروز جاری است، بی حقوقی مطلق است، آزادیهای سیاسی لگد کوب شده توسط اربابان ازگور خریدیده است، منم بر اقلیتهای مذهبی و قومی است، بی حقوقی مطلق زنان و بالانتر از آن به زنجیر کشیده نشان بیان تیره آنهاست. آنچه که امروز جاری است حضور سرنیزه های حکومتی است که عرصه تاخت و تازش را در کارخانه و مدرسه و خیابان

جامعه ما یک دوران طوفانی سخت را می گذراند. دورانی که سرنقبت آینده جامعه در بطن امروز طوفانی پرورشی باید. دورانی پر از امید و یاس، بیرونی و شکست، پرخاشگری و بردباری. دورانی که مشخصه آن کناکش انقلاب و ضد انقلاب است. دورانی که پایدار نیست و تحول قطعی به شکست یا پیروزی، اسارت یا رهائی، پی آمد هر قدمی است که امروز برداشته می شود. آنان که باد می گارند طوفان درو خواهند کرد.

وضعیت بدین گونه است. وضعیت بدین گونه است که مردم از خود سوال می کنند فردا چه خواهد شد؟ آنان خواهان امروز نیستند. به فردا می اندیشند. زندگی را در فریاد می جویند. به امید فردا، امروز را تحمل می کنند. با امروز ستیز می کنند. اما کدام فردا؟ مگر امروزه همان فردای بیرونی نبود که توده ها برای جان باختند، قیام کردند و شاه را سرنگون ساختند. توده ها فردای روشنشان را می کاوشند، اما امروز تاریخ نصیشان شده. حال توده ها می خواهند بدانند که چگونه بر امروز بتازند، که فردایشان دیگر چه امروز نباشد، که فردای روشنشان مطلوب است. امید و نیکیختی و رهائی و دمکراسی باشد، فردای ماری از منم و سرکوب و اختناق باشد. کارگران و زحمتکشان می خواهند بدانند که چگونه بر امروز بتازند که فردایشان



اطلاعیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پیرامون

اخراجهای دسته جمعی کارگران

و ضرورت مبارزه متحد و متشکل کارگران برای مقابله با آن

کارگران مبارز ایران!

صوچ اخراج دسته جمعی کارگران به همراه تعطیل بسیاری از موسسات و کارخانه ها و پروژه های دولتی، سراسر ایران را فرا گرفته است. ماهی نُهت که هزاران تن از کارگران ایران بصورت گروهی اخراج نشوند و در نهایت فقر و تنگدستی به بیرون از کارخانه پرتاب نگردند. اخراج دهها هزار تن دیگر از کارگران که طی چند ماه اخیر به ارتش صلیبونی بیکاران افزوده شده اند، در شرایطی صورت می گیرد که در نتیجه سیاستهای ارتجاعی و جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی، فقر و تنهایی و بدبختی سراسر جامعه را فرا گرفته است، صلیبونها تن بیکار و آواره، در نهایت بدبختی و مسکنت با گرسنگی، روز را به شب می رسانند. دستمزد کارگران آنقدر ناچیز است که بهیچوجه کفای زندگی روزمره آنها را نمی دهد. گرانی و کمبایی کالاها و صور نیاز مردم، بیدار می کند. این همه بدبختی و صیبتی که کارگران و زحمتکشان ایران با آن روبرو هستند، محصول نظام استثمارگرانه و مستکمرانه سرمایه داری و سیاستهای رژیم پاسدار این نظام، یعنی رژیم جمهوری اسلامی است.

در حالی که بحران اقتصادی، زندگی را برعموم کارگران ایران تباه کرده است، این رژیم همچنان در جهت ضایع و مضار جاه طلبانه و سوداگرانه خود به جنگ ادامه می دهد و بر فقر و بدبختی و فلاکت مردم، بیشتر می افزاید.

تعطیل تعدادی از موسسات و کارخانه ها و اخراجهای دسته جمعی اخیر نیز نتیجه چنین سیاست های ارتجاعی رژیم است.

رژیم جمهوری اسلامی که با ورشکستگی اقتصادی و مالی روبروست و تمام امکانات را در خدمت جنگ قرار داده است، باز هم بار طاقت فرسای بحران و جنگ را بر دوش کارگران انداخته است و با تعطیل کارخانه ها و موسسات و توقیف پروژه های دولتی، دست به اخراج دسته جمعی کارگران زده است.

این رسم همه سرمایه داران است که تا وقتی ضایع شان ایجاب می کند، کارگران را استثمار و غارت می کنند، خون آنها را می مکند و هر زمان که دیگر نیازی به آنان نداشته اند، آنها را به بیرون از کارخانه پرتاب می کنند.

اگر کارگران به مبارزه ای متحد و یکپارچه و ضعیف علیه این سیاست های ارتجاعی برخیزند، آهنگده ای هولناک تر از امروز در انتظار آنهاست. برای جلوگیری از صوچ اخراجهای دسته جمعی که هر روز بر تعداد آن افزوده می شود، کارگران ایران باید در برابر سیاست اخراجهای دسته جمعی، به مقابله ای جدی و قطعی برخیزند و این سیاست رژیم را با شکست روبرو سازند.

در کارخانه ها و موسساتی که رژیم دست به اخراج تعدادی از کارگران می زند، همه کارگران باید متحد و ضعیف به مبارزه برخیزند و مانع از اخراج هم زنجیران خود شوند و بدانند که اگر امروز رژیم گروهی از کارگران را اخراج می کند، فردا سرنوشته همانندی در انتظار آنهاست. در کارخانه ها و موسساتی که رژیم دست به اخراج همه کارگران و تعطیل کارخانه می زند، کارگران باید این موسسات و کارخانه ها را به اشغال خود در آورند، برای پیشبرد سازمان یافته و ضعیف مبارزات خود، کمیته های کارخانه را تشکیل دهند، و تا زمانی که رژیم به خواستهای کارگران تن نداده است دست از اشغال کارخانه برندارند. اگر این اقدام انقلابی کارگران در تمام کارخانه ها و موسساتی که رژیم دست به تعطیل آنها می زند به اجرا گذاشته شود، رژیم فد کارگری جمهوری اسلامی در برابر اراده ضعیف و یکپارچه کارگران ناچار به عقب نشینی خواهد شد.

سرنوشت باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!
زنده باد سوسیالیسم!

نگاهی به یک جمع بندی

تراز نامه یک دیدگاه

از صفحه ۱

ایجاب می کند، بر "سخ" سه سال پیش خود از جنبش کمونیست و کمونیم و غیره "سخ" دیگری را بیافزاید: یکبار دیگر زیر عنوان تاکید بر "سبک کار کمونیستی" ایده های دیروز و عطا کرد تاکنونی خود را از زیر آوار واقعیات خرد کننده پیروان کشیده، با اندک دستکاری در شکل آنها، ضمن فدکومنیستی آنها را، چه در تئوری و چه در عمل، همچنان محفوظ دارد.

نشریه کمونیست، جمع بندی خود را بر روی "سبک کار حزب کمونیست" کوه لاه و "شرکاء" متمرکز کرده است. این نشریه که از معجزات "کنگره اتحاد مبارزان کمونیست" (سپتامبر) آغاز نموده است، بر آن است که "طیفرم دستیابی به "عبارت" "سبک کار کمونیستی" و کشف و اعلام آن بعنوان "مفصلی در حد مسائل برنامه ای" در سه سال پیش:

"اما ضایفانه گرایش ها و

تلقیاتی وجود دارند که علیه

تعمیق بیشتر و پیگیرانه تر

درك ما از سبک کار کمونیستی

عمل می کنند."

(کمونیست شماره ۲۲ صفحه ۶)

تاکید این جمع بندی عمدتاً

بر این "گرایش ها" و "تلقیات"

بعنوان موانع اصلی "تعمیق

بیشتر "درك ما" می مورد

نظر نویسنده نشریه کمونیست

مطوف گفته است که "با محدود

نگری "های خود" "تشکیلات"

را در نیمه راه یک گسست جدی

عطی از روش های غیر کمونیستی

قرار داده اند و مانع دستیابی

آن به "آن افق وسیع تری

گفته اند که در این "درك ما"

نهفته بود: "گرایش ها" و

"تلقیاتی" که به اقتضای

نیوسنده، از "تئوری" "درك

"کلیشه ای" دارند و "ظهور

سبک کار کمونیستی" را "سخ

می کنند."

بر هر کسی که اندک آشنایی با این "درك ما" می سه سال پیش سفند از حزب سازی داشته باشد مسلماً این سوال مطرح خواهد شد که آیا حقیقتاً این "گرایش ها" و "تلقیات" مورد نقد نشریه کمونیست هستند که "ظهور سبک کار کمونیستی" را "سخ" می کنند، یا خود این "سبک کار" حاکم بر و منتج از این "درك ما" می نیوسنده؟ نشریه کمونیست، "سخ" همین "ظهور" در اساسی ترین وجوه آن بوده و هست؟ آیا نمی توان گفت این جستجو و نقد این "گرایش ها" و "تلقیات" بلاگردان "درك ما" می دیروز و تصویبی بر "درك ما" می ضایف با امروز است.

برای پاسخ به این سوال اندکی بحث بر روی مساله ضروری است.

حزب کمونیست سلاح پرولتاریا در امر رهائی خویش است. صلاحی برای مبارزه علیه بورژوازی و حاکمیت آن، صلاحی برای درهم شکستن قدرت بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا. چنین حزی برای تحقق چنین اهدافی از روش های عطلی خاص خود برخوردار است. این روش های عطلی، جدا از بنیان های ایدئولوژیک و اهداف طبقاتی مختص آن نیست بلکه تابعی از این بنیان، بیان و پیشبرد عطلی آن ایده های موجود خود جهت تحقق بخشیدن به ابزارهای پرولتاریا از طریق سازماندهی و هدایت مبارزات آن است. این روش ها محصول تلفیق کمونیم با شرایط مشخص مبارزه طبقه کارگر و محصول دیالکتیکی پروسه بازتولید و توسعه خود در پیشبرد این مبارزه است. مبارزه ای که در عین بهره گیری و برخوردار از تجربیات جنبش کمونیستی جهانی، خود بیشتر کاربرد مشخص این تجارب عطلی و دستاوردهای تئوریک آن و ایجاد سنت های پایدار برای تضمین ادامه کاری خود، در درون جنبش طبقه کارگر

و در قلب مبارزات آن است. میک کار کمونیستی یک حسزب کمونیست، ریشه در چنین بنیانهای مبارزاتی عطلی دارد و حسزب محصول موجودیت این بنیان ها در جنبش طبقه کارگر و اندکاً به آنها جهت تحکیم، تثبیت و تقویت و گسترش سازمان یافته و متمرکز آنها بر اساس اهداف برنامه ای و اصول تشکیلاتی مدون و برنامه ریزی شده است. اهداف و اصولی که چه در نظر و چه در عمل محسك خورده و از صافی برائتیک همین طبقاتی گذشته، به جنای و بدت عمل حزبی تبدیل شده است، عناصر تشکیل دهنده چنین حزی قبل از همه موجودیت خود را مرهون آن است که تئوری را به ضایفه علم رهائی پرولتاریا با وضمت مشخص و شرایط مشخص جهت ایجاد تغییر و تحول در همین وضمت و شرایط به صلاح عطلی تبدیل نموده و به آن در حیات حزی تجسم بخشیده اند. تشکیل حزب طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست کیفیت تونسی در تحول این عناصر و نطفه های اولیه کار کمونیستی در درون جنبش کارگری و تبدیل دستاوردها می آنها به یک سنت پایدار و استوار مبارزه پرولتاریا در یک کشور مشخص و برای تضمین ادامه کاری آنهاست.

اما حزب کمونیست سفند و کوه لاه درست به همانگونه که کمونیم خود را از هزیمت و شکست جنبش کمونیستی جهانی نتیجه می گیرد، موجودیت خود را نیز از بطلان و تحریف تمامی دستاوردهای جنبش کمونیستی در زمینه تشکیلاتی آن استنتاج می کند. درست به همانگونه که تمام تلاش خود را به کار گرفته و می گیرد که کمونیم را تا حد یک "گرایش" تقلیل داده، به دوران اولیه پیدایش آن نسزول اجلال نماید و آنرا تبدیل به یک اتوسی تحقق ناپذیر و شکست خورده سازد، در شکل و مضمون فعالیت عطلی حسزب کمونیست هم با رجعت به همان اشکال اولیه شکل گیری محافل تئوریک، هر تشکیلی را بسسه شرط آن که:

"اولاً اهداف و شیوه ها (ی کمونیستی) را بنامده، آنها را از آن خود بدانند"

نگاهی به ...

و به آن ضمیمه شود، صنایع خود را بر صنای آن سازمان دهد، به پیش برود، ثانیاً از توان کافی و استواری عظی لازم برای ادامه کاری و ثبات قدم در این امر برخوردار باشد.

(سوی سوسیالیسم دوره جدید شماره ۵ تأکیدها را)

حزب کمونیست می نماند. این بود آن معجزه ای که کنگره سه سال پیش، انجام داد و به تقویریزه کردن سبک کار برای چنین تشکل هائمی دست یازید. همان مبارتسی که انکشاف آن پایه جاهات نرسیده نشویه کمونیست در جمع بندی خود گشته است. نرسیده نشویه کمونیست می گوید: "کنگره ۱۰.م.ک (صند) نقد سبک کار پوپولیسیتی را یک حلقه اساسی تکامل جنبش کمونیستی نامید و سبک کار کمونیستی را معضلی درحد مسائل برنامه ای و استواری برای گسست همه جانبه از پوپولیسیم و رویزیونیسم خواند.

(کمونیست شماره ۲۲ صفحه ۱)

اما فقط اندکی وقت در همان تعریف حزب کمونیست، از سوی این آقایان در همان کنگره سه سال پیش و بعد از آن پهنی آشکار می سازد که آنها نه نقد سبک کار پوپولیسیتی که حفظ این سبک کار در عقب مانده ترین اشکال و جان سخت ترین خصیصه آنرا، درست در همان سه سال پیش وجه همت خود قرار داده، و تا کنون به رنگ آمیزی آن پرداخته اند. درست همین حفظ و ابقا پوپولیسیم در عمل را نیز همچون معضل حفظ پوپولیسیم در برنامه و تحت پوشش کارگاتوری از یک برنامه حزب کمونیست، با ضمنی کاملاً پورژوا و فرمیتی به معضلی در حد مسائل برنامه ای برای خود تبدیل کرده اند. آن روزها دن کیشوت های خواب آلود، محافل کپک زده چهار سال بعد از قیام بهمن ۵۷ که در طول سالهای

بعد از آن، جامعه ما یکی از حواس ترین مقاطع حیات خود را از سر گذرانده و طبقه کارگر در هرصه مبارزه جاری خود عظیم ترین تجارب دوران حیات خود را آموخته بود. سطح تشکل و آگاهی خود را در تمامی زمینه ها ارتقاء داده بود، و جنبش کمونیستی ایران در جریان این تحولات در عمل پسر اساسی ترین انحرافات پوپولیسیتی در صفوف خود خط بطلان کشیده بود، یکباره از خواب زمستانی خود برخاسته، باقره کردن جنبه های افشاشده پوپولیسیم، شمشیر چوبین خود را بیرون کشیده بودند. که ما نیز در طول چهار سال گذشته پوپولیسیت بودیم. پس مرگ بر پوپولیسیم. سه سال در سال ۱۶ به امحاب کشف می مانست که تازه سر از غار بیرون آورده بود و با مکسه از مد افتاده ای قصد بازارگرسی داشت و درست به همین دلیل نیز ترفند او در عقب مانده ترین بخش نیروهای مدعی مارکسیسم کارگر افتاد. وصلت این محفل عقب مانده روشنفکری با یک جریان خرده بورژوازی دهقانی در کردستان با تمامی خصوصیات عقب مانده آن، یک امر اتفاقی نبود.

به حزب کمونیست، اوج این تلاش مذبحخانه، بقایای صم پوپولیسیم در صفوف مدعیان مارکسیسم بود. پوپولیسیم مافی کمونیسم و تشکل پوپولیسیتی نقطه مقابل تشکل کمونیستی و انحرافات پوپولیسیتی سوراخ رسیدن به چنین برنامه و تشکلی بود. عطر پوپولیسیتی نیز درست همان چیزی بود که با تمهیق ضمون فعالیت کمونیستی در جنبش کارگری ایران بیشر از همیشه در معرض انهدام بود. و تقویری پروانهای سهند قبل از همه، آخرین نغمه های ضجراور ناشی از هراس از این صم پیشرونده انهدام ضمون فعالیت پوپولیسیتی محافظ و دارو پخته های پوپولیسیت و انفراد کامل آنها بود. سهند در واقع امر چه در برنامه و چه در ارائه شیوه های عملی، پشتتاز حفظ حیات پوپولیسیم به اشکارترین شکل آن گشت.

اندکی وقت در همین تعریف حزب کمونیست از سوی سهند در همان سه سال پیش واقعت امر را هرچه بیشتر روشن می سازد.

سهند می گوید که هر تشکلی که اهداف و شیوه های کمونیستی

حزب کمونیست سلاح پرولتاریا در امر رهائی خوشر است. صلاحی برای مبارزه علیه بورژوازی و حاکمیت آن، صلاحی برای درهم شکستن قدرت بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا. چنین حزبی برای تحقق چنین اهدافی از روش های خاص خود برخوردار است. این روش های عظمی، جدا از بنیان های ایدئولوژیک و اهداف طبقاتی مختص آن نیست بلکه تابعی از این بنیان، بیان و پیشبرد عظمی آن ایده های موجود خود جهت تحقق بخشیدن به ابزار رهائی پرولتاریا از طریق سازماندهی و هدایت مبارزات آن است. این روش ها محصول تلفیق کمونیسم با شرایط مشخص مبارزه طبقه کارگر و محصول دیالکتیکی پروسه بازتولید و سوره خود در پیشبرد این مبارزه است.

سه سال پیش پهلوان پنه های سهند، با سوار شدن بر لاشه ضمعن جنبه های افشاشده پوپولیسیم، به حفظ موجودیت آن پرداخته، ادامه حیات محدود آنرا بعنوان یک پیشرفر پرولتاری صم رساختند. آنها مهم ترین وجه خصمه پوپولیسیم یعنی فرقه گرایی شرط پوپولیسیتی و انفراد منشی روشنفکرانه مستتر در آن را ابقا نموده، به ارتقاء آن از طریق ارائه تعاریف هندسی از مارکسیسم و تشکل مارکسیستی همت گاشتند. تبدیل هر تشکلی

را "بشناسد" به آنها "ضمیمه" شود و "مبارزه خود را" بر صناعی آن ها "سازماندهی" کند و "از توان کافی و استواری عظمی لازم" برای ادامه کاری و ثبات قدم برخوردار باشد، حزب کمونیست است. در تعریف سهند هر "تشکلی" و هر حزبی می توانست و می تواند چنین ادعایی را داشته باشد. چه یک محفل روشنفکری چند نفره، چه حزب بوده، چه سهند و کوه له دیروز و چه حزب مشترک امروز آنها. ضمون

نگاهی به

فعالیت این "هرتسکل" هر چه که باشد کافی است او شناخت خود را از اهداف کمونیستی داشته باشد و به این شناخت خود تمهید شود و خود را به طریق اولی بهارزه خود را بر سر این تمهید سازماندهی کند. قطعا "هرجربانی" در این زمینه و برای تحقق اهداف خود از ثبات هم و آرامشکاری و استواری و دست آخر توان کافی برخوردار خواهد بود. طبق این فرمول امروز باید گفت که طبقه کارگر ایران به تعداد محافل و تشکلها و احزاب مدعی مارکسیسم ضو جود، حزب کمونیست دارد. این یعنی آن انفراد منفی روشنفکرانه که محفل گرم خود را قلب جهان می داند و تصور عالم، این یعنی همان فرقه گرائی و محفل گرائی روشنفکرانه و خرده بورژوازی که ریشه در خصمات وجود اجتماعی چنین نیروی می دارد، این همان پوپولیسم است که ریشه در توژلات و وهومات چنین نیروی دارد. پیچیده نیست که در تعریف سهند از حزب کمونیست، جایی برای طبقه کارگر نیست و نامی از طبقه کارگر آورده نشده است.

حد صمیمی از استواری و ادامه کاری و ثبات هم نه هر تشکلی و با هرگونه شناخت و تمهید و فعالیتی، بلکه تشکل های پیشرو در درون جنبش طبقه کارگر و فعالیت سازمانگرا نه در صفوف آن است. از این رو نیز روش های کمونیستی در صفوف چنین حزبی حاصل تمهید پراتیک و عطی به کمونیسم و ادامه کاری در تمهید این روش ها در تمامی حوزه فعالیت مشخص خود در صفوف طبقه کارگر است، نه تمهید به این یا آن شناخت از این روش ها بدون هیچ گونه پشتوانه عطی در درون طبقه کارگر.

سبک کار کمونیستی با حزب زاده نمی شود، بلکه در حزب تحکیم و تثبیت می شود. و برخلاف درک وارونه سهند و "شرکاه" حزب کمونیست نه بر فراز سطوح طبقه کارگر بلکه در قلب مبارزات جاری آن و با اتکا به پایه های مشخص خود در این مبارزات است که ضرورت خود را برای ایجاد تمرکز در این پایه ها، جهت یورش ضخم و متشکل به در

سه سال پیش پهلوان پنبه های سهند، با سوار شدن بر لاشه ضمقن جنبه های افشا شده پوپولیسم، به حفظ موجودیت آن پرداخته، ادامه حیات محدود آنرا بعنوان یک بینش غیر پرولتاری میسر ساختند. آنها مهم ترین وجهه منحصره پوپولیسم یعنی فرقه گرائی شرط پوپولیستی و انفراد منفی روشنفکرانه مستتر در آن را ابقا کرده، به ارتقا آن از طریق ارائه تعاریف هندسی از مارکسیسم و تشکل مارکسیستی همت گماشتند. تبدیل "هرتسکل" به حزب کمونیست، آج این تلاش مذبحخانه، بقایای مسموم پوپولیسم در صفوف مدعیان مارکسیسم بود.

آن "هرتسکل" با تمام ادعا های خود بنا به همان ضمون فعالیت خود، حزب طبقات دیگر خواهند بود و نه حزب کمونیست. چنین تشکلی باید هم بعد از دو سال از تبدیل شدن تئوری به کلیشه و لفظ و تمهید مفهوم سبک کار کمونیستی سخن بگوید، و ناله سرود دهد که در صفوف آن

مقاله سبک کار کمونیستی همواره بدروستی به کار نمی رود. گاه در چهارچوب های نادرست و ناموجهی و گاه، صرفا همان معنای محدود اداری و روزمره آن، میدان نظر قرار می گیرد. (کمونیست شماره ۲۲ صفحه ۱ تاکیدها از ما)

و هیچ گاه به مفهوم واقعی آن که بر خود تئوری پردازان این حزب هم مفهوم نبوده و نمی توانست هم باشد، به کار گرفته نمی شود. مگر سه سال پیش "تئوری" برای دانشمندان فاضل سهند، چینی به جز "کلیشه و لفظ" بود. که امروز از همین "کلیشه و لفظ" ناله می کنند. مگر حزب سازی برای آنها جز همان مفهوم "اداری" و "محدود" محلی آن، مفهوم دیگری داشت. که با تاسر از معنای محدود و اداری سبک کار امروزشان شکوه می کنند و با تصور میکنند که در صحن آنها از کمونیسم و سبک کار کمونیستی، سخن دیگری بخ داده است که چنین به زبان آمده اند.

ظامفانه به نظیر می رسد که در این اواخر، آن تعاریف جامع تر و بنیادی تر از سبک کار کمونیستی می رود که معمول مرور زمان شود.

(همانجا تاکید از ما) پس تاسف این تئوری پردازان از این است که تعاریف جامع تر و بنیادی تر آنها، معمول مرور زمان شده است. و گرنه امکان داشت که تعاریف و تئوری های آنها به کلیشه و لفظ بدل نشود. به معنای درست آن

سرمایه آشکار می سازد و وحدت سازمانی تشکل های پیشرو طبقه کارگر را اولین هدف خود قرار می دهد. کاری که از عهد "هرتسکل" هر چند با هرگونه شناخت و تمهید به اهداف و روش های کمونیستی در فقدان چنین درکی از ضمون فعالیت حزبی، برآمدنی نیست. مگر آن که هدف نه ایجاد وحدت رزمنده در صفوف طبقه کارگر، بلکه اختلال در چنین وحدتی باشد. مگر آن که نقطه عزیمت نه روش ها و اهداف کمونیستی، بلکه روش ها و اهداف طبقات دیگری باشد، در آن صورت

شناخت از اهداف و روش های کمونیستی به اعتبار عطی آن در حزب کمونیست معتبر است و این شناخت تنها در عرصه سازماندهی عطی پرولتاریا و کاربرد شیوه های کمونیستی در این زمینه است که محک می خورد و میزان تمهید یا عدم تمهید به آنها را به اثبات می رساند. توان و استواری این یا این تشکل در تجربه عطی و ادامه کار آن ثبات یا مستی قدمم آنرا آشکار می سازد، نه در تمهید به فلان درک و شناخت از اهداف و شیوه های کمونیستی و سازماندهی مبارزه خود بر بنای آنها. حزب کمونیست معمول

نگاهی به ...

(کدام معنای درست ؟) به کار رود پس آن شناخت و تعهد هر تشکیلات صوابی حزب (حداقل) است - چرا که کوه له اول باید ذهنش را از " مسائل طبیعی و مکرراتیک می زدود -) شاگجا رفته بود که چنین صحنی صورت گرفته است . " تئوری " به کلیت تبدیل شده و " تعاریف " معمول مرور زمان گشته است . نکند شما از " توان کافی و استواری عطسی لازم برای اداره کاری و ثبات هم در این زمینه و در حداقل حفظ تئوری ها و تعاریف برخوردار نبوده اید . نکند " حلقه اصلی کادرها " را از " کف " گذاشته بودید و آنکه خود به " کادرهای زنده " آن اصرار واقعی برای تثبیت و تحکیم روش های کمونیستی را فراموش کرده بودید . آیا کادرهای کمونیستی که باید ستون فقرات " حزب شطرنجی " را می دادند و استوای آنرا ضمانت می کردند تعهد شکنی کرده اند ؟

(گیوه ها از به سوی سوسالیسم دوره قدیم شماره ۵)

واقعا جای تاسف دارد آقایان ! نادیمان و بشارت دهندگان انترناسیونال نین و احیای کمونیسم تازه بعد از دو سال از تشکیل حزب خود ، از " صبح " شاهیم صحبت می کنید . و به تبدیل تئوری به " کلیشه " و " لفظ " خود نیز اعتراف می کنید و اقرار می کنید که " اصول تشکیل میداد بین الصل پرولتری " و " تکیه گاه تشکیل احزاب کمونیست در دیگر کشورها " تنها در " محدود " و " اداری " و " پیا در بهترین حالت " نادرست و ناموجه " از سبک کار کمونیستی دارد ! چه تکیه گاه بی شکوهی و چه " سلول " " محدود " و " ملال آوری " !

را به نمایش می گذارد که با مخلوق تخیلات خود در او بختاند و با سر و وضعی ژنده از معرکه به کناری کشیده ، فغان سرداده اند که " صبح " صورت گرفته است ، " تعاریف " و فرمول های جادویی به فراموشی سپرده شده است ، در معنای " و صبح " خود به کار گرفته نشده است ، تنها به معنای " محدود " و " اداری " آن اکتفا گشته است . " تعریف " سبک کار کمونیستی ، " معمول مرور زمان " شده است ،

در درون این طبقه تبدیل شود . (کمونیست شماره ۲۲ صفحه ۸ تاکیدها ازما)

چه آرزوهای شیرینی و چه طامع سرسختی ، کدام طامع شیطانی به سرسختی این محدود نگری پیوسته است ! مانعی کسبه " تعاریف " جامع تر و بنیادی تر " را " معمول مرور زمان " نموده به خاک سپرده است . این آقایان تصور نمی کنند این " مانع

● سبک کار کمونیستی با حزب زاده نمی شود ، بلکه در حزب تحکیم و تثبیت می شود . و برخلاف درک وارونه سپند و شرکا ، حزب کمونیست نه بر فراز سر طبقه کارگر بلکه در قلب مبارزات جاری آن و با اتکا به پایه های مشخص خود در این مبارزات است که ضرورت خود را برای ایجاد تمرکز در این پایه ها ، جهت پیورش منجم و متشکل به در سرطابه آشکار می سازد و وحدت سازمانی تشکیلات های پیشرو طبقه کارگر را اولین هدف خود قرار می دهد . کاری که از عهده " هر تشکیلی " هر چند با هرگونه شناخت و تعهد به اهداف و روش های کمونیستی " در فقدان چنین درکی از ضمون فعالیت حزبی ، برآمدنی نیست .

و به همین دلیل نیز تاثیر جادویی خود را از دست داده است ، به همین دلیل نیز " افقی وسیع " حاصل نکرده است و " محدود نگری " بر این " افق " حاکم گشته است .

آه اگر تئوری به " کلیشه " تبدیل نمی شد ، " صبح " می گشت . آه اگر تعریف " سبک کار کمونیستی " معمول مرور زمان نمی شد ، آه اگر این معنای " محدود " و " اداری " نبود . . . دست یابی به آن افقی وسیع تر " چقدر آسان بود . کوشش کنید .

خوب همان " تعاریف " بوده هستند که خود بیان " محدود نگری " خاص خود بودند و هستند . همان تعاریفی که کمونیسم را تنها در " تعاریف " و " کلیشه " خلاصه می کرد و می کند !

دیروز کمونیستی که تشکیلات انقلابی پیشروان و رهبران عطسی (ونه قلبی) جنبش کارگری ایران " باشد ، در قاموس حزب سازمان سپند یک " دیدگاه اکونومیستی " بود و امروز به مثابه آرزوی عرض اندام می کند که در " افقی " تیره و تاریک ناشی از سیادت " محدود نگری " دستیابی به آن از طریق " حلقه " کادرهای سپند " نقش بر آب شده است و سلسله " تعاریف " و دستاوردهای عارفانه " تفویض " سه سال پیش را در چنبره پر پیچ و تاب واقعیت هادرهم نور دیده است و تردید و تزلزل در این مکتوبات صوفیانه را به سوی نفس خاضعانه آنها حد اقل در قالب تعاریف جدیدتر ، ارتقاء داده است . و آرزوی " کمونیسم عطسی " را بعنوان یک " افقی " وارد منظومه آیین صکائفات نموده است . کمونیسمی که بطور واقعی به طبقه کارگر خکس کرده . " افقی " که کجا قرار بوده است به " محدود نگری " خدوت " کارکسیم انقلابی

" این محدود نگری مانع دستیابی به آن افق وسیعتری شده است که [نقد] یا حفظ سبک کار پوپولیستی باید در برابر ما قرار دهد . افقی که شرط لازم بنا نهادن یک کمونیسم عطسی " ادامه کار و ضرورت در ایران است ، کمونیسمی که بطور واقعی ، تشکیلات انقلابی پیشروان و رهبران عطسی جنبش کارگری ایران ، باشد . کمونیسمی که بطور واقعی به طبقه کارگر خکس گردد و به یک جریان

دو سال بعد از " اتخاذ فوری سبک کار کمونیستی " در " تاسیس حزب کمونیست " زمانی که امروز ارگان چنین حزبی و مخلص خلق الساعه " اتخاذ فوری " چنین سبک کاری ، به ارزیابی از خود می نشیند ، بناگزی و بدینگونه محنه ای از تالم تئوری سازمانی

نگاهی به ...

ولسی با " محدود نگری " مواجه گشت و معجزات کنگره سپند در " استنتاجات عقلی تاکنونی " ضوافت گردید ، اینرا می گویند ششم زندگسی !

" فرشته نجاشی آمد و حوزه های جزئی سازماندهی مفضل، اصول صحیح عضوگیری ، حسابرسی و کنترل ، مدرسه جنسی ، کارروئین جزئی را به

ارضان آورد و رفت ... سبک کار ما کونیستی شد ... به نظر می رسد تشکیلات در نیمه راه یک کسوت جدی عقلی از روش های غیر کونیستی به دستاوردهای موجود خویش راضی می شود . جزوای کل و حصول جای ضلای را می گیرد (نظریه کونیست شماره ۲۲ صفحه ۸ تاکید از ما)

بر خلاف تصور این حضرات ، آن فرشته نجاشی که از حزب کونیست تنها شکل محفلی و فرقه های آنرا و نه ضمیمون طبقاتی و فعالیت معین آنرا در مد نظر داشت ، جز ایجاد " اداری " چنین چیزی ، چه کار دیگری می توانست بکند . آنچه را که این فرشته " در صدد نجات آن بود یعنی آن دیدگاه مختصر و عقب مانده پورژوائی از حزب ، دیگر پیش از آن به افلاس افتاده است و فرشته " نجات سپند خود تجسم پیسیده ترسز شکل این احتضار بود و اخیر تلاش های ناشی از این احتضار .

بر خلاف تصور نویسنده نشریه کونیست ، حزب کونیست فقط شکل نیست ، تنها حوزه سازماندهی مفضل و غیره نیست . قبل از همه دارای ضمیمون فعالیت مشخصی است که شکل متناسب خود را در حزب کونیست باز می یابد و هر حزسی بدون برخورداری از یک چنین ضمیمون فعالیتی فقط یک پورورکراسی است . فقط شکل گرائی است . این شکل نیست که ضمیمون را ایجاد می کند ، این ضمیمون است که شکل را ایجاد می کند ، آنرا حصول نموده ، تکامل می دهد . اشکال سازماندهی و حوزه بندی جزئی و غیره تنها بر ضن رشد ضمیمون معینی از فعالیت منطبق با برنامه در صفوف طبقه کارگر و در پیشاپیش مبارزات آن است که می تواند به سبک کار حزسی و کونیستی ارتقاء یابد و به درک اداری و " فرشته نجات " محدود از حزب

" طبقه کارگر " را درین بخت " انتخاب اجباری رهبران " خود قرار داده بود ، امروز به دور از دست درازی " طبقه کارگر ، برای چیدن این میوه بهشتی به یاد " افق " های وسیع تری افتاده است که در برابرش قرار داده نموده است و طبقه کارگر به این " ما " و

در ازهان " کونیم ضنکسل " سپند و تسخیر رهبران کوه له و زردون ازهان آنها از " مسائل ملی - دیمکراتیک " به " بدنه تشکیلات " کوه له نیز رسوخ داده شود . و هیسوط معجزه آسای این " کونیم ضنکسل " و " ملول انترناسیونال آینده را درست به همان فوریت " اتخاذسبک کار کونیستی " در " تشکیل حزب کونیست " در جنبش کارگری ایران نیزه تضمین نماید . و تکیه گاهی

حزب کونیست فقط شکل نیست ، تنها حوزه و سازماندهی مفضل و غیره نیست ، قبل از همه دارای ضمیمون فعالیت مشخصی است که شکل متناسب خود را در حزب کونیست باز می یابد . هر حزسی بدون برخورداری از یک چنین ضمیمون فعالیتی فقط یک پورورکراسی است . فقط شکل گرائی است . این شکل نیست که ضمیمون را ایجاد می کند ، این ضمیمون است که شکل را ایجاد می کند ، آنرا حصول نموده تکامل می دهد . اشکال سازماندهی و حوزه بندی جزئی و غیره تنها بر ضن رشد ضمیمون معینی از فعالیت منطبق با برنامه در صفوف طبقه کارگر و در پیشاپیش مبارزات آن است که می تواند به سبک کار حزسی و کونیستی ارتقاء یابد و به درک " اداری " و " محدود " از حزب کونیست منجر نشود .

" باید " می که او در عالم خالص " باور " آن را به خود تلقین می کرد ، نه تنها " باور " نموده ، بلکه اصلا " گفتاری " نکرده است به هر دلیل " محدود نگری " به خرج داده به این نمایندگان حسی و حاضر خکی نگشته است . فکر می کنید بعد از سه سال این " نمایندگان " با این " باور " دو قفسه و سوکد به خود چه باید بکنند ، امت این " نمایندگان " چه حالی باید داشته باشند ، زمانی که خود " نمایندگان " محترم اقرار می کنند که انقلاب سپند در " کونیم " و " سبک کار کونیستی " تبدیل به " گلشه " و " لفظ " شده است . و پیسه سرنوشته تمامی " انقلابات " نظیر خود همچون دیره ایسم و ... دچار گلشه است .

آیا چاره ای جز تبدیل آنچه که بوقوع نییسته است به آرزوها و تشکیلات شمرینس باقی می ماند . تا از تبدیل آن باور اولیه به نا باوری جلوگیری شود و همه کاسه و کوزه ها بر سر درک نادرست از ظاهریم و " تعاریف " سپند شکسته شود و سوابی دیگر در " افقی وسیع تر " ترسیم شود ؟ سپند مثل " فرشته نجات " آمد و " ارضان " های آورد ،

برای " تشکیل احزاب کونیست در دیگر کشورها " گردد . این بود آن اتویسیم حازفانه در نسخه های بدلی سپند تحت عنوان " تعاریف " و مفاهیم " جامع تر " و " وسیع تر " جهت رفع سوء " هاضمه کسبه برای خود شیفتگان و مشتریان حاج و واج چنین خود شیفتگی های پیچیده می شد . گهر کنید :

" شرایط عینی ایجاد می کند که جنبش پرولتری برای پیش رفتن به سوی ایسولوسی انقلابی خویش ، و نمایندگان آن در این دوره معین دست دراز کند ، این نمایندگان ما هستیم ... ما باید خودمان را باور کنیم ، ... طبقه کارگر جز جریان ما نصن تواند رهبرانی پیدا کند ... "

(بسوی سوسیالیسم دوره مقدم شماره ۵ ، تاکید ها از ما)
حال تصور من را بکنید که این نمایندگان ضمیمون معینی همین " ما " و " جریان " می سپند ، که سه سال پیش خود را " به جاشی " رسانده بود که

نگاهی به

کمونیست منجر نشود.

کار حزبی باز تولید شخصی خود را در پروسه پراتیک کمونیستی در عرصه عملکرد طبقاتی خود، ایجاد نموده، گسترش می دهد، روش های عقلی خود را تصحیح و تکمیل می کند. زمینه ارتقاء کل را از طریق نقد اجزاء آن فراهم می سازد. بدون عرصه مشخص عملکرد طبقاتی و در فیاب آن و جایگزینی عملکرد طبقات دیگر به جای آن، علیرغم هر ایمانی و تحت هر پوششی جزه جای کل را خواهد گرفت، شکل های ضمون را، لفظ، جای عمل را، تعاریف جای واقعیت ها را و کلیشه جای تئوری و پراتیک مبتنی بر آنرا.

کار حزبی بنا به خلقت طبقاتی معین خود یک کار متمرکز است. این تمرکز محصول تاریخی موجودیت اجتماعی طبقه کارگر و ناشی از مشخصه اصلی آن در قبال مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی و تمامی

سپند و تعاریف نجاتبخش این فرشته نجات به اضافه پایگاه اجتماعی کومه له در گردستان پروسه نیروی سلاح آن، شکلی بوده و هست، قبل از همه فرسروندگی بودن خود را علیرغم تمامی ادعاهای دور و دراز خود، از همان بدو تشکیل نیز آشکار ساخته است و این حزب قبل از همه حزب حقوق و پیرویه و اختیارات ویژه دو جریان تشکیل دهنده خویش بوده و هست. حقوق ویژه برای پروفسورهای سپند جهت ارتقاء آنها به مقام "نایندگان" جبری طبقه کارگر، به اضافه حقوق ویژه کومه له بخاطر ایجاد زمینه های این ارتقاء از طریق امکانات خود از هر نظر بعنوان یک نیروی اجتماعی با ایدئولوژی و محدود نگرانی ناسیونالیستی یا بقول تئوری پردازان سپند "سواله ملی - دمکراتیک".

در واقع هم حزب کمونیست سپند و کومه له عملاً در همان دو سال پیش نیز در فقدان این ضمون فعالیت پرولتری و بالعکس با برخورداری تام و تمام از ضمون فعالیت محلی و ناسیونالیستی خرده بورژوازی، با فدرالیسم خرده بورژوازی پای

● کار حزبی باز تولید شخصی خود را در پروسه پراتیک کمونیستی در عرصه عملکرد طبقاتی خود، ایجاد نموده، گسترش می دهد، روش های عقلی خود را تصحیح و تکمیل می کند. زمینه ارتقاء کل را از طریق نقد اجزاء آن فراهم می سازد. بدون عرصه مشخص عملکرد طبقاتی و در فیاب آن جایگزینی عملکرد طبقات دیگر به جای آن، علیرغم هر ایمانی و تحت هر پوششی جزه جای کل را خواهد گرفت، شکل های ضمون را، لفظ، جای عمل را، تعاریف جای واقعیت ها را و کلیشه جای تئوری و پراتیک مبتنی بر آنرا.

نیجات آن، و ناشی از نقش و جایگاه آن در تولید اجتماعی است. تحکیم آگاهانه این تمرکز و ایجاد مکانیزم های این تحکیم ضرورت اجتناب ناپذیر و حتی پیروزی پرولتاریا در مبارزه خویش است. از این جنبه نیز حزب علیرغم هر سازشاندگی درونی مناسب با شرایط خود، یک ارگان نیم شکل مبتنی بر این ضرورت ناشی از ویژگی طبقاتی پرولتاریاست. حزب کمونیست سپند و کومه له علاوه بر این که فاقد ضمون فعالیت کمونیستی بوده و هست و موجودیت آن بر همان موجودیت محلی

به عرصه وجود گذاشت و انفرادیتی نهفته حتی در همان "تعاریف" مجرد را به بهترین وجهی به نمایش گذاشت. در چنین حزبی سخن گفتن از کار کمونیستی و سبک کار کمونیستی، یک ادعای پیچ بیش نیست. زمانی که "سخن" ضمون فعالیت حزبی خود را بناگزی در جریان ترین شکل آن، حتی به صورت اسامی خود، آشکار می سازد، سخن گفتن از کار حزبی به مفهوم اخص آن، در چنین حزبی، بدون شک یک تزویر آشکار است. هدفی جز صحن کمونیسم و حزب کمونیست یعنی خلق سلاح طبقه

کارگر در پیشروی آن به سوی دیکتاتوری پرولتاریا را دنبال نمی کند. اینگونه ادعاها چیزی جز تبدیل سلاح پرولتاریا در مبارزه خویش به سلاح افسار و طبقات دیگر را دنبال نمی کند و حمل آشکار و تظاهرات و عملکرد این افسار و طبقات نیز پوشش ارمان طبقه کارگر و تشکل طبقه کارگر و تصویب آن با هر تشکلی است که "باور" می شود که او نماینده طبقه کارگر است و طبقه کارگر "نمی تواند" جز او را "پیدا" کند. باید دست به سوی این "هر تشکلی" دراز کند و رهائی خود را از این یا آن محفل روشنفکران انفرادی گدائی کند.

تئوری پردازان سپند که امروز در تصرف سه سال پیش خود از حزب کمونیست، نیز تردید روا داشته اند، در فقدان دست درازی "طبقه کارگر به حزب خود، به یاد" کمونیسم عقلی، "کمونیستی که بطور واقعی تشکل

انقلابی (و نه لیبرالی و روشنفکری و یا فدرالیستی از تشکل های غیر پرولتری) پیشروان و رهبران عقلی جنبش کارگری ایران " اقتداره اند، تمامی ترفندهای خود را در حزب سازی نقش بر آب دیده اند، از تبدیل شدن دیدگاههای بورژوازی خود به یک جریان (باپند اضافه کرد انحرافی) در درون این طبقه" نوصید گشته اند، با یک چشم به هم زدن رنگ عوض کرده، در جمع بندی اخیر خود از کارکرد دو ساله سبک کار خود، به تعریف جدیدی دست یافته اند، که در عین حال با وجود شکل کلی و موجز خود، افشاگر اهداف واقعی این جریان و شرکاء از حزب سازی نیز هست. تعریف جدید سپند چنین است:

حزب کمونیست ابزار یک طبقه معین برای یک انقلاب معین است (همانجا صفحه ۱۰ تاکید اول از صحت)

فرست و نیزهوشی دانشمندان ای لزم است که چنین تعریفی به این صورت کلی و مبهم و نا مشخص را سرهم بندی کند. نکته دقیقاً همینجاست که چنین تعریفی فقط چنین تعریف کلی می تواند هم ماهیت برخورد تئوری سازان سپند را در خود

نگاهی به

ضمون فعالیت آن، برنامه و عملکرد آن همه و همه در خدمت خلع سلاح طبقه کارگزاران و ولجی اهداف و ابزار خود برای تحقق این اهداف خواهد بود. چنین حزبی با محروم کردن طبقه کارگر از تشکل سیاسی و حزب سیاسی خود، موجودیت یافته، یا پیشبرد سیاست کارگری شدن از طریق پیشبرد این یا آن عمل و کسب این یا آن خصوصیت هدفی جز تحمیل کارگران و جلوگیری از پیورش نهایی آنان به در سوطایه را نمی تواند دنبال کند و در روند حرکت خود به چنین ابزار کامل معیاری مبدل خواهد گشت.

تاریخ جنبش کمونیستی نه تنها در سطح جهانی، بلکه در همین ایران شکست قطعی جنبش تلاش هائی را به اثبات رسانیده - است و حزب کمونیست سبند و کومه له در حقیقت آخرین حلقه از این گونه احزاب و رشکسته ای است که بارها بنام طبقه کارگر ایران ساخته شده است و جمع بندی نشریه کمونیست حتی

بازرات سراسری کارگران برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و نیل به کمونیسم است. چنین حزبی که بطور واقعی به طبقه کارگر ضعیف باشد، چه نیازی بدان دارد که صنوعا کارگری عمل کند یا صنوعا به کسب خصوصیات پیرواز مگر آن که عاری از کارگری بودن و چنین خصوصیات و صلو از روحیات روشنفکرانه و خصوصیات افراد - منشا خرد بورژوازی باشد. که در این صورت این سعی و تلاش چنین حزبی در کارگری جلوه دادن خود و آشکار ساختن فلان خصوصیات معین برای کارگری شدن هدف معین دیگری را دنبال می کند. هدفی که جز فریب و تحمیل کارگران و بازداشتن آنها از دستیابی به سلاح و ابزار اصلی مبارزه خود چیز دیگری نمی تواند باشد.

نیفته داشته باشد و هم تناقض آشکاری با تعریف سه سال پیش آنها پیدا نکند. "حزب کمونیست" تعریف جدید نویسنده نشریه کمونیست هم علیرغم ظاهر مهمل این تعریف همان "تشکلی است که سه سال پیش سبند آنرا مطرح ساخته است. این ابزار یک طبقه معین هم باید به همان شیوه های مورد تعریف سبند در سه سال پیش عمل نماید و بر اجرای آن شیوه ها سبند شود. گوش کنید:

کارگری شدن حزب کمونیست، تماما به این وابسته است که حزب کمونیست تا چه حد کارگری عمل کند، تا چه حد خصوصیات خود بگیرد که آنرا علا برای کارگران به یک ابزار مبارزه به یک ظرف تشکل شدن تبدیل سازد.

(همانجا، همان صفحه، تاکید ها از ما)
حزبی که بخواد بعد از تشکیل خود، کارگری شود، دیگر حزب کمونیست نیست، ابزار طبقه کارگر نیست، همان هوشکل و هر محفل روشنفکری است. حزب کمونیست در غیاب جنبش کارگری و پیروان و رهبران عطی آن تشکلی نمی شود، بلکه برعکس تشکل مرکز و عالی همین رهبران عطی جنبش تشکل کارگری است که ضرورت تمرکز در این رهبری و هدایت مبارزه طبقه کارگر را ایجاد می کند، حزبی که بعد از تشکیل خود بخواد کارگری عمل کند و خصوصیات به خود بگیرد که آنرا به یک ابزار مبارزه برای کارگران تبدیل سازد، حزب کمونیست نیست، ابزار مبارزه طبقه کارگر نیست، بلکه ابزار یک طبقه معین دیگر است. حزب کمونیست ماهیتا کارگری است از خصوصیات کارگری در عالی ترین و تشکل یافته ترین نوع آن یعنی کمونیستی آن برخوردار است، حزب کمونیست ستاد رهبری کننده و متمرکزکننده

در واقع حزب کمونیست سبند و کومه له علا در دو سال پیش نیز در فقدان این ضمون فعالیت پرولتری و بالعکس با برخوردی تام و تمام از ضمون فعالیت محفلی و نامیونالیستی خرد بورژوازی، یا فدرالیسم خرد بورژوازی پای به عرصه وجود گذاشت و افراد ضعیف نهفته حتی در همان تعاریف مجبور را به بهترین وجهی به نظر گذاشت. در چنین حزبی سخن گفتن از کار کمونیستی و سبک کار کمونیستی، یک ادعای بیج بیش نیست. زمانی که سخن ضمون فعالیت حزبی خود را بنا گذرد در عریان ترین شکل آن، حتی به صورت اسامانه ای خود، آشکار می سازد، سخن گفتن از کار حزبی به ضمون اخس آن، در چنین حزبی، بدون شک یک تزویر آشکار است. هدفی جز سخن کمونیسم و حزب کمونیست یعنی خلع سلاح طبقه کارگر در پیشروی آن به سوی دیکتاتوری پرولتاریا را دنبال نمی کند.

در همان حد موجز آن بیان روشن این شکست منجمد آخرین تلاش های آن دیدگاه هائی است که در اندیشه خلع سلاح پرولتاریای ایران بوده و هستند. هرگونه وصله و پینه ای در این سیستم فکری به مخضای روز هم باشد، چه در عرصه سیستم نظری آن و چه در عرصه عملکرد آن بیش از پیش چهره واقعی جنبش دیدگاه هائی را بر ملا خواهد ساخت.

جنبش حزبی " ابزار یک طبقه معین برای جلوگیری از انقلاب معین است. چنین حزبی حزب کمونیست نیست. چنین حزبی در وهله اول تلاش خود را صرف کساری می نماید که از همان قدم اول موجودیت خود، طبقه کارگر را از ابزار اصلی اش در امر رهائی خود، محروم سازد و صلاح پیروزی او را بدست طبقات دیگر به سلاح مرکوب آن مبدل سازد. روش های عطی چنین حزبی،

پیش بسوی تشکلی حزب طبقه کارگر

ریگای گهل

از صفحه ۲

و ضایعی اشکال عالی تر و پیچیده تر و سازمان یافته مبارزات توده ای در کردستان باشد.

اما جنبش انقلابی خلق کرد در طول یک سال گذشته علاوه بر پیچیدگی های مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی در تمامی عرصه ها، با موفقات مهمی در درون خود نیز مواجه بوده است که اهم آنها درگیری های حزب دمکرات و کومه له تشکیل می دهد و بحق باید گفت که کارنامه یک سال گذشته ریگای گهل در اساسی ترین وجه خود قبل از همه با سیاست، عقابله یا درگیری های حزب دمکرات و کومه له و تلاش در جهت پایان دادن به آنها و ارائه راه حل برای بحران ناشی از آنها و تحلیل علل وجودی این درگیری ها گره خورده است، بنا براین و نظر به اهمیت چگونگی برخورد به این درگیری ها، صیری بر موانعی که ریگای گهل پرچمدار آنها در جنبش انقلابی خلق کرد و در مواجهه با این درگیری ها بوده است، در همین سالگرد انتشار ریگای گهل به نقش و جایگاه آن در جنبش انقلابی خلق کرد وضوح هر چه بیشتری خواهد بخشید.

در طول یک سال گذشته درگیری های حزب دمکرات و کومه له یکی از اساسی ترین مسائل جنبش انقلابی خلق کرد بود، ساله ای که با حسادت و آینده این جنبش گره خورده است، مهم تر از همه تاثیر منظم در موجودیت کنونی آن دارد. شروع درگیری ها، تداوم بلا انقطاع آنها و تاثیرات تجمعی آنها، الزاماً برخورد هر چه گسترده تر و همه جانبه تر با این درگیری ها را طلب می کرد و تلاش در جهت قطع آنها را بعنوان یک وظیفه صرم در پیش روی هر نیرویی قرار می داد. و ریگای گهل بنا به وظیفه خود بعنوان مدافع منافع طبقه کارگر و از موضع این طبقه مدافع منافع عموم توده های زحمتکش در جنبش انقلابی خلق کرد در طول یک سال گذشته بر آن بوده است، نقش فمالی در

صمت و سر دادن به صاحبان پیرامون این درگیری ها و نیز ارائه راه حل اصولی برای قطع آنها طرح، و جانبداری از شعارهای منطبق بر اهداف عمومی جنبش در شرایط کنونی، اینها نباید، ریگای گهل در این زمینه تلاش نموده است نه تنها به نقش خود در این زمینه بعنوان یک ارگان منطبقه ای سازمان ما به مثابه یک سازمان مارکسیست - لنینیست به نحو احسن عمل نماید، بلکه از هرگونه تلاش اصولی و درستی در این زمینه نیز جانبداری کند.

ریگای گهل در برخورد به درگیری های حزب دمکرات و کومه له در طول یک سال گذشته علاوه بر انتشار گزارش نخستین درگیری ۲۵ آبانماه ۶۳، حزب دمکرات و کومه له در ارومیه و نقل چگونگی و تحلیل علل و زمینه های این درگیری و پیامدهای محتمل آن، به افشای چهره آن سیاستهای طبقاتی معینی پرداخته است که نه تنها زمینه چنین درگیری های را فراهم می سازند، بلکه به آنها مختلف بر ادامه آنها نیز پای می فشارند.

ریگای گهل در ادامه نقد برنامه و سیاست و عملکرد های موجود در جنبش خلق کرد، در طول سال دوم انتشار خود و ارائه برنامه مشخص برای ایجاد و تحکیم وحدت درونی جنبش انقلابی خلق کرد، طی سال گذشته نیز به ارزیابی از نتایج این سیاست ها و عملکردها در زمینه مناسبات فیابین دویبری درگیر، به طرح مشخص همان صاحت در عرصه منحص مناسبات فیابین نیروها پرداخته است.

ما قبلاً طی سلسله بحث هایی پیرامون ائتلاف های موجود در جنبش انقلابی خلق کرد، برنامه و سیاستهای حاکم بر آنها، و نیز نقد عملکردهای منتج از این برنامه و سیاستها، ضرورت و مانی اتحادهای آینده را روشن ساخته بودیم و دقیقاً بر همین ضرورت وحدت درونی جنبش انقلابی خلق کرد نیز بعنوان یک امر صرم جهت برخورد با برنامه و هدفمند با اصاح های جنبش کنونی تاکید کرده بودیم. ما طی همین صاحت بطور اخص و کلیه ضد درجات ریگای گهل بطور اعم بر این صر بودیم که تنها ضمن انقلابی اهداف پیروزند جنبش

کنونی و الزامات حصول به آن می تواند استخوانبندی هرگونه اتحاد عمل واقعی قرار گرفته و سازماندهی مناسب با آن را برای پیشبرد هرچه قدرتمند تر مبارزه کنونی پی ریزی نماید و در غیر این صورت ائتلافهای موجود در عرصه سیاسی کردستان بیش از آنکه بتوانند وحدت عمل درونی این جنبش را در چشم انداز خود داشته باشند، تشتت درونی آنها در شرایط پیچیده آسی دامن خواهند زد، جنبش ائتلافی بنا به ماهیت برنامه ای خود - که خالی از ضمون پیشرو جنبش کنونی و عاجز از پیشبرد هر چه قدرتمند آن هستند - به سد راه رشد و شکوفائی جنبش کنونی و ایجاد وحدت درونی آن تبدیل خواهند شد. از همین نقطه نظر نیز طرح کردیم که ادامه روند حاکم بر جنبش انقلابی خلق کرد نه تنها به وحدت درونی صفوف آن نخواهد انجامید، بلکه قطعاً در پی ائتلافی کامل به الزامات چنین وحدتی چه در عرصه سازماندهی جنبش عظیم توده ای در کردستان چه در عرصه برنامه ها و عملکردهای تاکتیکی نیروها، به پراکندگی هر چه بیشتر منجر خواهد گشت.

یکی از وجوه تشتت درون جنبش انقلابی خلق کرد، قبلاً بارها - و هر بار به نوبت - در درگیری های دویبری منطبقه ای یعنی حزب دمکرات و کومه له خود را آشکار ساخته بود. درگیری هایی که در فقدان ویسا عدم درک ضرورت حرکت جهت حصول به نتایج سیاسی معینی برای جلوگیری از بروز مجدد آنها، امکان شعله ور شدن آنها همچنان بقوت خود بر جای مانده بود. این درگیری های هراز چند گاهی اتفاقی نبودند و خود بیان راه حل معینی و بنر معینی بودند، که اختلافات دویبری در زمینه های مختلف نهایتاً به چنین شیوه ای بر آن جاری می گشت و در ضباب منصر تشکیل توده ای در مناسبات کلیه ضاطق کردستان و سازمانیاتی توده ای در این جنبش، بدون هیچ گونه حائلی ویا حاصل بازدارنده ای، اختلافات در هر سطح و میزانسی علیه و وجود نقاط مشترک در مبارزه جاری با زبان اصلاحه و از طریق نظامی پیش برده می شد

ریگای گه‌ل

۰۰۰

سرنوشت اسلاف خود نداشته و نمی‌تواند داشته باشد (ریگای گه‌ل شماره ۲۵، دیماه ۶۳ صفحه ۱۷)

به همین دلیل نیز ما بنا ایقان به شکست تلاش‌های نیم‌بند طرفین برای راه‌حل مسائل فیما بین با صراحت تمام اعلام داشتیم که :

« بگذار بگوئیم که بن بست کنونی در رابطه بین دونیرو، پیش از آن که از شدت وحدت این یا آن درگیری و ابعاد آن نجات گیرد، قبل از همه و پیش از همه ریشه در سیاستهای هر دو نیرو دارد و تنها راه درهم شکستن بن بست موجود، نفسی عظمی و نظری چنین سیاستهایی در تمامی وجوه خود و از طریق اقدامات عاجل، قاطع و عظمی در همین امروز است و گرنه فردا بسیار دیر خواهد بود و در این میانه آنچه که بیشترین لطامت را ضحمت خواهد گشت صامتا (علاوه بر هر دو نیرو به تناسب حال و وضع و امکانات خود) جنبش انقلابی نه تنها خلق کرد بلکه خلقهای سراسر ایران خواهد بود. امری که حزب دمکرات و کومله عملاً و نظریاً هیچگونه اعتنائی به آن نداشته اند و ندارند.

(ریگای گه‌ل شماره ۲۵، دیماه ۶۳ صفحه ۲)

اما واقعیت حوادث بعدی نشان داد که نه تنها این بن بست شکسته نشد بلکه با ادامه شیوه های گذشته برای حل اختلافات موجود در اینگونه موارد و بر زمینه برخورد ضد دمکراتیک حزب دمکرات با حوادث فاجعه اورامان، تحکم نیز گشت. روندی که با یک اولین گلوله در اورامان آغاز گشته بود، علیرغم توقف کوتاه مدت، به سیر پرتاب خود در درگیریهای ضعاف ادامه داد. و سیاست تعرض متقابل کومه‌له بمنزله تکمیل سیاست های ضد دمکراتیک حزب دمکرات، سیر گسترش بعدی این درگیریها را مهیا ساخت. درگیریهایی که آتشی آنها تنها در فاصله معینی و با برخورد شخصی بنا

ادامه روند هر چند گسسته درگیریها، در گذشته خود بخود و عملاً در مقاطع حساس و بر زمین اختلافات دونیرو بر سر مسائل مشخص، هر بار بیشتر از پیش روشن می‌ساخت که جلوگیری از این درگیریها در شرایط آتی به مراتب دشوارتر از قبیل خواهد بود. امری که نهایتاً و با تمامی وجوه، خود را بعد از درگیری اورامان آشکار ساخت و بر زمینه ادامه خود بخودی دنیاله روی حوادث و نه تنها دنیاله روی بلکه تمکین بر راه حل های موقتی و بی اعتنائی به هرگونه راه حل اصولی بر این گونه مسائل و در موارد قبلی آن، به فاجعه ای منتهی گشت که جلوگیری از ادامه آن دیگر به آسانی و با تمهیل به راه حل های موقتی و همیشگی دونیرو امکانپذیر نبود. ریگای گه‌ل با تأکید بر این واقعیت، نقطه عزیمت حرکت خود را در مواجهه با این درگیریها، از همان نقطه شیوه‌های برخورد گذشته و بی حاصل بودن آنها در سیر جدید حوادث و جنبی فاجعه بار بودن شکست قطعی چنین برخوردهایی قرار داد و در برخورد با اقدامات متذکر دونیرو با فاجعه‌ها ۲۵ آبانماه اورامان اعلام داشت :

« بسیار ساده لوحانه خواهد بود هر آنچه تصور کنیم درگیری در اورامان پایان یافته است، بلکه با آرایش جدیدی از نیرو در حال شکل گیری مجدد است و هیچ چیزی تا به امروز از ابعاد آن ننگشته است... هرگونه ناکامی اهداف مشترک دونیرو و کمیسون مشترک مورد قبول فعلی آنها و بن بست آن بمنزله اعلام جنگ جدیدی برای پیرومردگان دو طرفی نه تنها در اورامان بلکه در هر گوشه‌ای از کردستان خواهد بود. به بن بست رسیدن کمیسون مشترک فعلی دونیرو که اخیراً از منطقه بودن نموده است و با بلاتکلیفی و بلاتقصی کاملی از منطقه بازگشته... امر کاملاً روشن و قابل پیش بینی است، چرا که این کمیسون نیز همچون کمیسون های پیشین بدون التزام معینی از جانب طرفین و به شیوه دزدانه کار خود را شروع کرده است و الزاماً سرنوشت دیگری جز

حوادث اورامان و در نتیجه پذیرش یک راه حل اصولی برای پیشبرد اختلافات و مسدود ساختن راه هرگونه برخورد نظامی بین دونیرو و امکانپذیر بود. احتساب از چنین برخوردی عملاً فاجعه را بیار آورد. افتخار حزب دمکرات از پذیرش مسئولیت امسال فاجعه بار تشکیلات اورامان خود، در واقع امر، زمینه را برای شروع مجدد درگیریها و تکرار جنایات انجام شده در اورامان در ابعاد وسیع تری فراهم نموده بود و کومه‌له با اقدام آناشینی خود در این زمینه، نه تنها جو حاصله از دوران آتش بس بعد از اولین درگیری در اورامان را خنثی کرد، بلکه دست حزب دمکرات را حتی برای توجه به بسیاری از این قبیل امسال خود باز گذاشت. کومه‌له درصت در همان داسی افتاد که حزب دمکرات برای او تعبیه کرده بود و همین اقدام آناشینی کومه‌له به روند درگیریها شتابی داد که در عمل حزب دمکرات از همان نخست صواب بر آن گشیت و با عدم پذیرش هرگونه آتش بس و قطع درگیریها، به توجیه سیاست خود منتهی بر ادامه درگیریها پرداخت.

تنها یک راه باقی بود آتش بس بدون قید و شرط؛ از میان برداشتن جو ناامنی از شعله ور شدن مجدد درگیریها، جلوگیری از گسترش آن به تمامی ضابط کردستان به همین دلیل نیز ما بلافاصله بعد از شروع مجدد درگیریها اعلام داشتیم که :

امروز دیگر بوهیج کنس پوشیده نیست که در فقدان یک راه حل اصولی، رابطه بین دونیرو و بن بست ناگزیر رسیده است و آخرین فرصت های دستیابی به یک راه حل سیاسی برای جلوگیری از درگیریهای حزب دمکرات و کومه‌له و گسترش ابعاد آنها در حال صبری شدن است... ضرورت پاسخگویی به نیازهای عینی و عظمی جنبش حکم می‌کند صریحاً به درگیریهای حزب دمکرات و کومه‌له پایان داده شود. اختلافات دونیرو در چارچوب معینی صحتی بر اهداف انقلابی خلق کرد و اصول دمکراتیک ناظر بر آن محور

ریگای گهل

گردد و راه حل سیاسی
بمعنوان محرری اصلی حل
چنین اختلافاتی پذیرفته
شود و از هرگونه درگیری
نظامی و تهدیدات غیر
مستولانه از سوی دو طرف
جدا خودداری گردد.
(ریگای گهل شماره ۲۶
بهمن ۶۳ صفحه ۲۶ و ۲۷)

در همان شماره ریگای گهل نیز
یکبار دیگر به حزب دمکرات
گوشیزد گردید:
"در شرایطی که کومه له
آبادگی خود را برای حل
اختلافات خود با حزب
دمکرات و بررسی مسائل
مربوط به درگیریهای فیما بین
را از طریق سیاسی اعلام
گرده است، دست از سیاست
قلم و غیر اصولی خود
برداشته، سرها" آبادگی خود
را برای پایان دادن به وضعیت
کنونی [جو متنج ناشی
از شروع مجدد درگیریها]
که مسئولیت ادامه آن متقیما
بمسئله حزب دمکرات است
اعلام نماید."
(همانجا صفحه ۲۶)

اما درگیریهای دونیرو به
اورامان محدود نماند. عملا
به مناطق دیگر نیز کشیده شد،
آرایش نیرو در مقابل یکدیگر
بطور جدی از سوی هر دونیرو
صورت گرفته بود، درگیری
بانه که طی آن بیش از ۱۵ نفر
از پیشمرگان کومه له به شهادت
رسیدند، در واقع شروع سیر
صعودی درگیریهای بود که
رادیوهای هر دو طرف با آب
و نیاب تمام از فتوحات خود
در آنها سخن می گفتند و تعداد
کشته و زخمی ها را به رخ
یکدیگر می کشیدند. بدنیال
بوجود آمدن و تشدید چنین
جوی بود که حزب دمکرات
بر سیاست امتناع خود از مذاکره
بیش از پیش پای فشرده و علاوه بر
دامن زدن به ابعاد درگیریها
به اعلام یک صریح پیش شرط های
ضد دمکراتیک برای قبول
هرگونه آتش بس دست زد که
راه حصول به قطع درگیریها
را عملا" محدود می ساخت.
ریگای گهل ضمن افسوسهای ماهیت

چنین پیش شرط هایی با ناکید
بر آتش بس بدون قید و شرط،
بمعنوان یک ضرورت عاجل برای
جلوگیری از وخامت هر چه بیشتر
اوضاع و گسترش روز افزون
ابعاد فاجعه بار درگیریهای
فیما بین دونیرو تاکید نمود. و
در این زمینه دست به انتشار
طرح سه ماده ای مشخصی
برای شکستن بن بست ضابطات
فیما بین دونیرو زد و از همه
نیروهای انقلابی و از طرفین
درگیری خواست که در چارچوب
چنین طرحی تلاش خود را
برای پایان دادن به درگیریها
به کار گیرند و بر این واقعیت
تاکید کرد که:

" ما عمیقاً اعتقاد داریم
که حل مسائل مورد اختلاف
حزب دمکرات و کومه له در
شرایط کنونی نه تنها امکان پذیر
بلکه امری کاملاً عینی است
و توسل به اسلحه تنها
در عدم اقتضا به چنین راهی
و عدم درک ضرورت های
جنبش کنونی است که تا بدین
حد گسترش یافته است. امری
که به هیچ وجه قادر نیست
هیچ کدام از مشکلات کنونی
را نه تنها پاسخگو باشد بلکه
برعکس بر ابعاد این مشکلات
و مضامین تحمیلی بر جنبش
انقلابی کارگران و زحمتکشان
خلق کرد هر چه بیشتر
خواهد افزود.
(ریگای گهل شماره ۲۸
فروردین ۶۴ صفحه ۲)

ما در برخورد با پیش شرط
های ضد دمکراتیک حزب
دمکرات و در ریشه یابی چگونگی
شروع مجدد درگیریها بعد از
توقف کوتاه مدت آن در اورامان،
به افسوس جبره آن سیاستهای
پرداختیم که با متصک قرار
دادن اقدام آناشینی کومه له
در حیطه به مقرهای حزب
دمکرات در اورامان، هم خود
را صرفاً توجیه سیاستهای
حزب دمکرات در امتناع از
پذیرش آتش بس فوری و
بدون قید و شرط می نمودند.
ریگای گهل صریحاً اعلام داشت
که شیوه برخورد حزب دمکرات
با فاجعه اورامان و امتناع این
حزب از پذیرش مسئولیت
جنایات تشکیلات اورامان خود
زمینه ساز و نقطه عطف مشخص
شعله ور شدن مجدد درگیریهاست
و تنها با انگشت گذاشتن
بر این واقعیت است که می توان
و می باید به اتخاذ سیاست

در قبال این درگیریها و برای
قطع آنها دست یازید. اقدام
آناشینی کومه له در روز ششم
بهمن ماه در حقیقت تابعی
از این برخورد حزب دمکرات
و آن روی سکه سیاستهای حاکم
بر این درگیریها بود که به نوبه
خود نه تنها هیچ کنکسی به حل
مساله نمی کرد، بلکه می باید
گفت به تشدید جو درگیری و
گسترش ابعاد آتی آن نیز
خدمت می نمود.

ریگای گهل در این زمینه
ضمن طرح مشخص یک سیاست
اصولی مبتنی بر نیازهای
روند رشد آتی جنبش تلاش
خود را برای تبدیل این
سیاست به اراده عینی از طریق
نقد نه تنها سیاستهای حاکم
بر این درگیریها، یعنی سیاست
دامن زدن به درگیریها توسط
حزب دمکرات و سیاست انکسار
به نیروی نظامی برای قطع
درگیریها از سوی کومه له
و بی اعتنائی به اهمیت ایجاد
یک قطب بندی سیاسی متنج
از پذیرش راه حل سیاسی برای
پیشبرد اختلافات، به نقد صواضع
نیروهای سیاسی ای پرداخت
که از اتخاذ یک سیاست روشن
و مشخص و عینی در قبال این
درگیریها طفره می رفتند؛

این دسته از نیروها که
تلاش می کنند سیاست به نعل
و به صیخ پیسه گسوده، از
موضوعگیری صریح طفره
پروند، ... روشن نیاخته اند
که اگر ادامه این درگیریها
غیر اصولی و به زیان جنبش
هست، چه کسی و چرا این
درگیریها را ادامه می دهد،
چرا حاضر نیست پای آتش بس
بدون قید و شرط بیاید، حول
چارچوب مشخصی مذاکره
برای قطع درگیریها و حل
مسائل فیما بین دو نیرو را
آغاز کند، برامتی پرسیدنی
است، آیا اینگونه نیروها، خود
از قید و شرط ها برای آتش بس
دفاع می نمایند؟ اگر چنین
است چرا علناً در سطح جنبش
اعلام نمی نمایند و اگر غیر
از این است چه چیزی مانع
ایجاد عقیده اینگونه نیروهاست؟
اگر اعتقادی به ضرورت
آتش بس دارند، چرا خود از
آن دفاع نمی کنند؟ آیا این
مساله را بمعنوان تنها راه حل
عاجل و فوری قبول ندارند؟
چه نقشی برای خود در این
برهه خاص قائل اند؟ و

ریگای گهل

۰۰۰

چرا می‌خواهند نظاره‌گر حوادث باشند؟

این دسته از نیروها در عرصه سیاسی امروز کردستان چه وظیفه‌ای را مقدم بر این امر مهم می‌دانند که از نقطه نظر صریح و روشن و عطی در قبال مسائل مربوط به درگیریهای کنونی که مهم‌ترین مسأله امروز جنبش انقلابی خلق کردستان است، برخورداری باشند. آیا خود این نیروها حاضر هستند پای پلاتفرمی را که طرفین ضرورت رسیدن به یک آتش بس فوری و مذاکره برای رسیدن به یک راه حل دمکراتیک و انقلابی برای اختلافات فیما بین دونه‌رو باشند، اعضاء نمایندند و بر اساس آن سیاست اتخاذ نمایند؟ و هر سیاسی و هر نیرویی را که به هر نحوی مخالف با چنین اصولی باشند در سطح جنبش منسوی نمایند؟ (ریگای گهل شماره ۳۰ خرداد ۶۴ صفحه ۱۵)

بسیار با اتخاذ موضع در قبال اینگونه نیروها گفتیم:

در شرایطی که الزامات جنبش خواهان برخورد قاطع و مشخص است، بازماندن از پراکنده گویی و بی‌ارادگی پرهیز نمود و نیروهای را که بی‌ارادگی و پراکنده گویی و سیاست به نعل و به صحیح را به سیاست عطی خود تبدیل نموده‌اند، با قاطعیت سیاسی و عطی افشا نمود.

و تسکین نمودیم که: "ما صراحتاً اعلام می‌داریم که از هرگونه تلاشی در این زمینه و در جهت دست یافتن به یک آتش بس فوری و بدون قید و شرط و مذاکره برای رسیدن به توافق‌های اصولی در روابط فیما بین نیروهای سیاسی استقبال نموده‌ و از چنین تلاش‌های مجددانه پشتیبانی می‌کنیم و آماده عملی مشخص در جهت تحقیق چنین سیاسی هستیم." (همانجا صفحه ۱۵)

ریگای گهل در افشای چهره اینگونه نیروها و موضعگیریهای اپورتونیستی آنها، به نقصد تحلیلی مواضع اپورتونیستی راه کارگر بعنوان نماینده صلیک سیاست به نعل و به صحیح

و دنیاه رو سیاستهای ضد دمکراتیک حزب دمکرات پرداخت و در همین افشای ماهیت واقعی سیاستهای تهدید آمیز حزب دمکرات علیه نیروهای سیاسی مخالف خود، آشکار ساخت که نه تنها حزب دمکرات با ادامه درگیریهای خود با کوه لسه و اعمال سیاستهای تهدید و ارضاب علیه نیروهای دیگر بلکه مطاطه گران چنین سیاستهایسی نقش بسزائی در ادامه وضعیت بحرانی حاکم بر جنبش انقلابی خلق کرد داشته و با نظمن به سیاستهای ضد دمکراتیک حزب دمکرات و خود داری از برخورد صریح و در نتیجه حذفیت پوشیده با آشکار از اینگونه سیاستهای حزب دمکرات عملاً راه را برای تداوم درگیریهای کنونی و گسترش ابعاد فاجعه بار آنها هموار می‌سازند.

ما در عین برخورد به مواضع راه کارگر یکبار دیگر به تحلیل درگیریهای حزب دمکرات و کوه لسه و ریشه‌یابی آنها پرداختیم:

درگیریهای حزب دمکرات و کوه لسه بدون تردید ادامه سیاستهای معینسی در جنبش انقلابی خلق کرد هستند که مهر و نشان طبقاتی معینی را بر پیشانی خود دارند. اما آنچه که به تشدید این درگیریها انجامیده است، قبل از همه بن بست دیدگاههای محدود و کوتاه نظرانه در برخورد به اهداف و آمال جنبش کنونی در کردستان است. آرایش طبقاتی کنونی جنبش هنوز به طور اساسی در همین فرورسخته است. توازن جدیدی از نیروها که بتوانند آنگونیم درونی جنبش کنونی را تشدید نماید هنوز شکل قطعی به خود نگرفته است. از همین رو نیز روشن و مسلم است که در مرحله کنونی جنبش چنین درگیریهایی اجتناب پذیر بوده و هست و خواست قطع فوری آنها دقیقاً از این جنبه مطرح است که تداوم آنها نه راهگشای مهر آبی جنبش کنونی، بلکه کاملاً در نقطه مقابل رشد

کنونی این جنبش چه در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی وجه در رشد درونی و تفکیک طبقاتی درونی آن است. بنا بر این از این نقطه نظر قبل از همه علت اساسی شعله ور شدن این درگیریها را در روند روبه بن بست سیاستهای گذشته این نیروها باید جستجو کرد و عنوان یک عامل بازدارنده در مرحله کنونی باید به آنها نگریست که عملاً بر روند کنونی جنبش تحمیل گردیده‌اند و مستقیماً بسیاری از دستاوردهای پیروزند آن را لگد مال می‌کنند، این درگیریها پیش از همه به زبان طبقه کارگر و مضع و اهداف آن در جنبش کنونی عمل می‌کنند.

و از این رو نیز: "هرگونه... اجتناب از موضعگیری صریح و روشن و مشخص در شرایط کنونی به همان اندازه ضرر و غیر قابل پذیرش و مضر است که دامن زدن به چنین درگیریها و تشکیکی در جنبش کنونی" (ریگای گهل شماره ۳۱ صفحات ۵ و ۱۰)

ولی هرگونه پیشروی در حل مسأله درگیریها قبل از همه مستلزم آن بوده و هست که با عوامل تشدید کننده این درگیریها، برخورد مشخص شود، این امر حیرت‌ناک و نیست مگر آن که گرهگاه اصلی در این زمینه هر چه بیشتر شگافه شده پاسخ روشن و مشخص خود را باز یابد. مادر توضیح این واقعیت که چرا باید به درگیریهای حزب دمکرات و کوه لسه پایان داده شود و گره اصلی تداوم این درگیریها در کجاست یکبار دیگر روشن ساختیم که:

... جدا از تمامی عوامل اولیه موجودیت این درگیریها... امروز آن عامل اصلی که ادامه این درگیریها را صبر ساخته و بر تداوم آنها پافشاری نموده است و صد راه رسیدن به یک آتش بس فوری گشته است برخورد ضد دمکراتیک حزب دمکرات به مناسبات فیما بین نیروهای سیاسی و در وجه

ریگای گدل

موضوع آن اضماع این حزب
از پذیرش آتش بس بدون قید و
شرط بوده و همت ...
(ریگای گدل شماره ۳۲
صدا ۶۴ صفحه ۲)

در عین حال در توضیح مجدد
شعار آتش بس بدون قید و شرط
نیز اضافه نمودیم که :

طرح و پیشبرد شعار
آتش بس بدون قید و شرط
آن شعار اصولی در تمامی
طول درگیریهای حاضر بوده
و همت که از یک ضرورت
قطع فسوری درگیریهای حزب
دستکرات و کومه له و از سوی
دیگر ضرورت بودن هرگونه
قید و شرطی برای حصول
به قطع درگیریها را در پی گیرد
و در عین حال شرایط نظراتی
را صد نظر دارد که بر بنیان
پذیرش چنین آتش بسی می باید
برای تداوم آن و برای اجتناب
از هر گونه درگیری از این
نوع در شرایط آتی بعنوان
منای مناسبات نیروهای سیاسی
قرار گیرد. در هرگونه
قید و شرطی در این شعار
در حقیقت مردود دانستن
هرگونه اقدام ضد دستکراتی
از سوی هر نیرویی و الزام
کردن نهادن به یک شرایط
دستکراتیک و التزام به آن است
که می باید حصول بلا قیصل
چنین آتش بسی باشد .
(همانجا صفحه ۱۲)

ما درست با با فشاری بوجهین
امری نیز بود که پیشبرد این
شعار را تنها سیاست اصولی
در جنبش انقلابی خلق کرد
داشته و صف مدافعان منافع
حیاتی این جنبش را از کسانی
که به این منافع پی افکنند
هستند و با همکار در جهت
لگد مال کردن آن گام
برمی دارند، جدا کردیم .
درست از همین نقطه نظر نیز
بود که یک بار دیگر به ارزیابی
تخلیلی از درگیری های بین
حزب دستکرات و کومه له و شعارها
می آنها پیروزه کومه له در این
رابطه پرداخته و به افضای
ماهیت درک او از شعار آتش بس
بدون قید و شرط - به همانگونه

که پلنوم کهنه مرکزی کومه له
آنرا تصور ریزه کرده بسود -
پرداختیم .

کومه له در اسناد پلنوم خود
آتش بس بدون قید و شرط را نه
محمول درک معینی از مرحله
کنونی رشد جنبش انقلابی خلق
کرد، بلکه از " اعتقاد تام " خود
به " انطباق کامل " این شعار
با شعارها و سیاستهای خود
نتیجه می گیرد. این اسناد که
درک محدود کومه له از وضعیت
کنونی و عوامل عینی جنبش و
الزامات پیشرفت آنرا بیخبر از
همه آشکار می ساختند، در عین
حال بیانگر ماهیت واقعی آن روی
یکه سیاستهای حاکم بر درگیریهای
کنونی می با حزب دستکرات و
نقطه نظر طبقاتی خاص
کومه له در این زمینه بود .

کومه له از جنبش نقطه عریضی
هم بود که طرح سابق خود
برای آتش بس را در یکی از
اسناد همین پلنوم خود به صورت
شرط و شروطی در آورد که
حزب دستکرات می باید جهت
اجرای آنها به کومه له تمسک
ببشارد این امر صلتاً اتفاقی
نبود، ریشه در بنیان های
تفاوت درک کومه له از وضعیت
جاری و نقش و جایگاه نیروها
در روند تحولات گذشته
و حال این جنبش داشته و دارد
که ما در برخورد به این وجه
از درک و تحلیل کومه له از
وضعیت جاری و چشم اندازهای
آن نیز روشن ساختیم که چه فرق
معینی بین سیاست های دو جریان
و اهداف و شعارهای آنها
وجود دارد و در عین حال
چه تجانس معینی در سیاستها و
شعارهای آنها نهفته است
و مهم تر از همه هر کدام از
آنها به چه شیوه ای در گذشته
عمل کرده اند و چه نقش معینی
در تدارک وضعیت حاکم
داشته و دارند. کومه له
که در این اسناد تلاش نموده است
وجه تطبیقی خطابین درگیریهای
حاضر با درگیریهای گذشته
توسیم نماید، عملاً بدون آن که
بتواند بر این وجه تطبیق
واقعی انگشت گذاشته و آنرا
از تحلیل تحولات عینی در جنبش
کنونی نتیجه بگیرد با اعتقاد
به یک سری عوامل ثابت در
زمینه تحلیل از ماهیت این یا
آن نیرو و در پیش گرفتن این
یا آن سیاست از سوی حزب
دستکرات از یک سو و بسط

نفوذ خود کومه له از سوی
دیگر استنتاج کرده است .
کومه له اگر به تصویق در جنبش
انقلابی خلق کرد اطمینان نموده،
ولی این تصویق را تنها در
تصویق فعالیت حزب خود
خلاصه کرده است .

اما بر خلاف درک کومه له
و تلاش او در تطبیق نمودن
درگیریهای حاضر از درگیریهای
گذشته، این درگیریها در عین تطبیق
خود با درگیریهای هراز چند گاهی
گذشته، بدون تردید ادامه
همان درگیریها و محمول
اجتناب ناپذیر سیاستهای حاکم
بر آنها بوده و همت . وجه
تطبیق درگیریهای کنونی با
درگیریهای گذشته تنها در این
واقعیت نهفته است که هر کدام
از این درگیریها در برهه معینی
از جنبش و در توازن مشخصی
از نیرو در تمامی عرصه ها
صورت گرفته اند . این که چرا
امروز این درگیریها دیگر به
احتی با تمیل به شیوه های
گذشته نمی توانند پایان داده -
شوند نیز ریشه در همین
واقعیت داشته و دارد . درست
همین شرایط مشخص از حیثات
جنبش کنونی نیز هست که
ضرورت دستیابی به یک راه حل
اساسی برای قطع این درگیریها
را ضروری ساخته است. امروز
دیگر حل مسالیه درگیریها بنا
الزامات رشد آتی جنبش
گروه خورده است . همانگونه
که ادامه آنها تاثیر منقیم
خود را بر مسیر آتی جنبش
انقلابی خلق کرد بر جای
خواهد گذاشت . اگر قطع این
درگیریها منجر به پاسخ روشنی
بر نیازهای حیاتی این مرحله
از جنبش نگردد، قطعاً نتیجه
حاصل از آن نیز چندان پایدار
نخواهد بود پس آنچه که
باید بر آن انگشت گذاشت
این واقعیت نرسخت است که حل
مسالیه درگیریها، امروز باید،
پاسخ روشن و مشخصی بر
الزامات تداوم هر چه قدر تضاد
جنبش کنونی بدهد و
راه حل مشخص و پایداری برای
آنها در تناسب با رشد آتی
جنبش کنونی جهت حصول به
اهداف پیروزند آن پیدا کند .
فرق و تطبیق اساسی درگیریهای
کنونی با درگیریهای گذشته
نیز دقیقاً در چنین واقعیتی
نهفته است، چرا که امروز دیگر .

رشد عمومی جنبش

ریگای گول

دیگه کند باید در عمل
ثابت کند که تا چه حد انقلابی
است.
(ریگای گول شماره ۳۴
مهر ۶۴ صفحه ۲)

از چنین موضعی نه تنها
نمی توان به درگیرها پایان داد
بلکه هرچه بیشتر می توان بر ابعاد
فاجعه بار آنها افزود و به کشتارهای
بسی رحمانه در صفوف پیشمرگان
خلق کرد و این زد و کذا این که
به فاصله کسی بعد از پلن سوم
حزب دمکرات فاجعه ای در شمال
کردستان اتفاق افتاد که طی
آن حدود ۴۰ نفر از پیشمرگان
کومه له توسط حزب دمکرات
به شهادت رسیدند و رآدیسی
حزب دمکرات خیر این فاجعه را
با آب و تاب فاتحانه ای پخش
نمود.

درگیری شمال کردستان با
تخاصی ابعاد خود آشکار ساخت
که درگیرهای حزب دمکرات و
کومه له درست در آستانه
نخستین سالگرد موجودیت
خود وارد مرحله جدیدی شده اند.
مرحله ای که در شرایط کنونی
و با توجه به بن بست موجود
در امر حصول به اتش بس،
شرایط به مرتب سخت تری را بر
جنبش انقلابی خلق کردتحویل
خواهد کرد و تأثیرات مخرب تری
را در روند آتی آن برجای
خواهد گذاشت و

اگر در طول یکسال گذشته
جز در همان ماههای نخست
درگیری، بخش معینی از نیروهای
طرفین را همین درگیرهای
مقابل به خود اختصاص می داد
و با بخشها تعداد زیادی از
خود همین درگیرها بطور
اتفاقی روی می داد، بعد از
این دیگر صلتا بخش مطیم
نیروهای طرفین، در توالی
درگیرهای از نوع درگیری
شمال کردستان، اجبارا به
مقابل با یکدیگر کشانیده
خواهد شد. درست در
چنین شرایطی از درگیرها
نیز هست که امر متبله با
روم در جنگ و گریز مداوم

عملا راه را بر شیوه های
ناپایدار حل اختلافات
فیما بین میدود. ساخته است
درگیرهای کنونی دیگر به
یکی از گروهی ترین مسائل
مداوم جنبش کنونی یعنی
اصول دمکراتیک ناظر بر آن
پیوند خورده است. از همین
رو نیز بدین ارائه راه حل
آسانی و گاملا مورد قبول
جنبش انقلابی، بدون تثبیت
اصول وضامیات دمکراتیک
فیما بین نیروهای سیاسی که
التزام هر دو نیرو را نیز در بر
می گیرد، نمی توان از پایان دادن
به درگیرها سخن گفت و
هرگونه اتش بس در شرایط
کنونی باید چنین هدفی
را دنبال کند.

(ریگای گول شماره ۴۴
مهرماه ۶۴ صفحه ۷)

این واقعیت یعنی درک آن
اصل مسلم مربوط به موجودیت
و مداوم این درگیرها و در واقع
کلید حل آنها یعنی گردن
نهادن بر اصول دمکراتیک در
جنبش کنونی، درست همان چیزی
بود که یکبار دیگر در پلن سوم
حزب دمکرات که اعلامیه برگزاری
آن در نیمه اول مهرماه امسال
منتشر گشت - زور پاک داشته شد.
پلن سوم حزب دمکرات با انگشت
تاکید گذاشتن بر اصول ترین
بیش شرط حزب دمکرات برای اتش -
بس و سیاستهای تاکتونی آن در طول
یکسال گذشته، عملا راه را برای
قطع درگیرها حد اقل در
آینده نزدیک میدود ساخته.
پلن سوم حزب دمکرات، انقلابی
و اصطن حزب دمکرات از سوی
کومه له را پیش شرط اتش بس
با او اعلام کرده.

مسلم است از جنبش
موضعی هیچگاه نمی توان
به درگیرها پایان داد، هیچگاه
نمی توان به یک توافق اصولی
بر سر اساسی ترین مسائل
مربوط به این درگیرها
دست یافت. استدلال حزب
دمکرات در این زمینه
هیچگاه نمی تواند سرزد پیش
هیچ نیروی واقعی انقلابی
و دمکرات قرار گیرد. . . . حزب
دمکرات با هر نیروی دیگری در
سطح جنبش، انقلابی بودن
یا نبودن خود را قبل از آن که
به زور اسلحه به این یا آن نیرو

رو جوان به اموی شانسوی
صدل خواهد شد.
(ریگای گول شماره ۳۵
آبان ۶۴ صفحه ۲)

اصول که پیش از همه حیثیات
جنبش کنونی را تهدید می کند
و تأثیرات منقیم خود را بر روند آتی
آن برجای خواهد گذاشت.
هندداری که ریگای گول از همان
لحظات شعله ور شدن اولین
درگیری در اورامان و درازنابی
از قیام آن گوشزد کرده بود،
امروز بعد از یک سال ادامه
بلا انقطاع درگیرها و یک سال
برخور و با آنها، به یک تهدید
جدی و خطر جدی تبدیل
شده است.

آنچه مسلم است ضرورت
دفاع از حیات جنبش کنونی و
صیر پیروز شدن مطالب مردم
افشای ماهیت واقعی آن سیاست
- هائی است که نه تنها درگیرها
بلکه قبل از همه امکان وجودی
آنها را نه فقط در طول پیروز و امروز
بلکه از سالها قبل فراهم
نموده اند. سیاستهایی که با
اهداف محدود و تنگ نظرانه
ناسیونالیستی خود و هر کدام
به نحوی در بوجود آوردن
و ادامه وضعیت کنونی نقش
و تأثیر داشته و دارند. و باید
در آینه امروزشان چهره
واقعی آنها را باز شناخت و به
کارگران و زحمتکشان خلق کرد
باز شناساند. وظیفه ای که
ریگای گول چه بر بستر تحلیلی
درگیرهای کنونی و چه در افشای
ماهیت سیاستها، عمل کرده و
امشاهی دور و دراز هر کدام
از این دو نیروی مطلقه ای در
طول یک سال گذشته در انجام
آن کوتاهی نکرده است و در
توسیم راه پیروزی جنبش
انقلابی - در کردستان و نقش
و جایگاه آن در پیروزی کارگران
و زحمتکشان سراسر ایران
پیشترین تلاش خود را به کار
گرفته است. از همین نقطه نظر
نیز ریگای گول امروز از جایگاه
معینی در دفاع از اهداف
پیروز شدن جنبش کنونی برخوردار
است و در تبلیغ و ترویج
سیاست و خط و مشی پروتتری
چه در مواجهه با معضلات
معدود جنبش انقلابی خلق
کرد در پیشبرد هر چه

رهبری طبقه کارگر

ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است

کرد زده اند و اهالی را بیه
تسلیح به نفع رژیم تشویق می کنند.

پیرانشهر

در تاریخ ۲۴/۸/۶۴ کیسه
شوراهای روستاهای منطقه به
دستور فرماندار سرنج
پیرانشهر به روستای شین آبی
فراخوانده می شوند و طی
جلسه ای با امام جمعه شهر، نماینده
سپاه پاسداران و فرماندار سرنج
شهر از آنها می خواهند که
اهالی روستاها را وادار به تسلیح
نموده، در این زمینه تمامی
تلاش خود را به کار گیرند. اما
همین اعضای شوراها نیز که با
روحیات اهالی زخمی روستاهای
منطقه بخوبی آشنا هستند، در
پاسخ پاره های آنان اعلام
می دارند که مردم مدفول کار و
زندگی شان هستند و حاضر
نیستند صلح شوند.

همچنین طی جلسه ای مرکب
از فرماندار و امام جمعه و فرمانده
سپاه پاسداران با سلاهای منطقه
پیرانشهر، از آنان می خواهند که
هر چه بیشتر در جهت اهداف و
سیاست های رژیم تلاش نمایند.
مزدوران از این سلاهای
می خواهند که تبلیغات خود را به
نفع رژیم و علیه نیروهای انقلابی
گسترش دهند، توده ها را از
سارزه پیشمرگان قهرمان خلق
کرد ضایع و دل سرد سازند و
مردم را به تسلیح به نفع رژیم
تشویق و ترغیب نمایند.

اعتراضات توده های علیه سربازگیری اجباری

بانه

اخیراً رژیم جمهوری
اسلامی در ادامه سیاست ارتجاعی
سربازگیری اجباری و برای تأمین
نیروی جهت اعزام به جبهه های
جنگ ارتجاعی به شیوه دیگری
روی آورده است. سرگرمگران، با
پوشش به مدارس در شهرها،
حاصلین را دستگیر نموده و

اخبار جنبش توده های



رژیم جمهوری اسلامی، حقیقتاً از مقابله با جنبش انقلابی
خلق کرد عاجز و ناتوان مانده است. این رژیم به رغم همه و
هر گونه شیوه ای که برای نابودی این جنبش عادلانه بکار برده
است، باز همچنان شاهد آتش فرورزان این گانین سارزه است و
هم از این رو، در کمال گنج سوری و سردرگمی دست به هر کاری
می زند، و به هر جنایتی متوسل می شود تا بلکه خلق قهرمان کرد
را از سارزه برای اهدافش باز دارد و جنبش انقلابی آن را درهم
شکند. اما باز هم ناتوان از دست یابی به این هدف نهایی و
ارتجاعی خود، با امواج اعتراضی توده ها و مقاومت دلاورانه آنها
روبروست و باز هم تریس از تحریک نیروی پیشمرگه و جنبش انقلابی
زنده و فعال خلق کرد، ستون فقراتش را به لرزه افکنده و نوس و
هزاس را بر سر میسوف مزدوران آن دامن زده است. اخباری که
ذیلاً آورده می شود، گویای این واقعیت است که تلاش های
مذبحخانه رژیم، در مقابل اراده خلك نایدپر توده های انقلابی
خلق کرد و مبارزات دلاورانه پیشمرگان بلااثر بوده، ضمن آنکه
نهایتاً ضعف و بیونی خود رژیم را معلوم می نماید، گواهی
است بر اینکه دیگر حنای رژیم در کردستان قهرمان رنگی ندارد.

چنانچه از این عمل امتناع
ورزند، بایستی روستاها را تخلیه
نمایند. اما اهالی زخمی این
روستاها در مقابل این خواست
مزدوران دست به اعتراض زده و
از تخلیه روستاهای مدفول
خودداری می کنند. مزدوران رژیم
نیز بعد از مواجهه با بی اعتنائی
اهالی به تهدیدات خود، دست
بکار شده و اهالی روستای "مندان"
را به زور اسلحه از خانه های خود
بیرون کرده، آورده روستاهای
اطراف می نمایند.

بانه

اخیراً در منطقه "آمرده"
عده ای از خائنین تحت حمایت
رژیم جمهوری اسلامی دست به
تسلیح علیه جنبش انقلابی خلق

اعتراضات توده های علیه تسلیح اجباری

اشنویه

سرگرمگران رژیم جمهوری
اسلامی از مدتی پیش زخمیگان
روستاها را "مندان" و "گانی"
شانیان را "یدیدا" تحت فشار
قرار داده و با زور و تهدید از
آنان خواسته اند که به نفع رژیم
تسلیح شوند. مزدوران همچنین
به اهالی این دو روستا گفته اند

خبر پیش توده ای

آنان را از کلاس های درس بیرون کشیده و به حبه های جنگ می فرستند. علاوه بر این، آخوند های مرتجع و مفسدین مذهبی، تحت عنوان بسیج طاری در ایلام با جنگ ایران و عراق به تبلیغ و تهییج می پردازند تا از احساسات دانش آموزان کم سن و سال جهت دست یابی به اهداف خود و ارتجاعی خود سرد جویند و آنها را روانه جبهه ها کنند.

مهاباد

در تاریخ ۶۴/۹/۱ سرکوبگران مستقر در پایگاه روستای "کاتی رش" به منظور سرکوبگری امپاری، به این روستا یورش می برند و بخش نقر از جوانان روستا را دستگیر می کنند. دستگیری این جوانان با اعتراض شدید اهالی، و خصوصاً زنان و دختران روستا مواجه می شود. آنان در کمال شجاعت با سنگ و چوب به مزدوران حمله می شوند و ضمن از کار انداختن یک خود رو، چند تن از پاسداران را نیز زخمی می کنند. سرکوبگران افراد دستگیر شده را به پایگاه روستای "کیکه" منتقل می کنند تا شاید روستائیان آرام بگیرند. اما اعتراضات اهالی با شدت بیشتری تا آزادی افراد دستگیر شده ادامه می یابد.

آن توانستند عده ای از جوانان را دستگیر نمایند. اما دستگیری این عده از سوی اهالی این روستاها، با اعتراضات شدیدی مواجه گشته و در غالب موارد این اعتراضات ضربه آزادی و فرار افراد دستگیر شده گشته است. افزایه بر آنکه مزدوران توانایی کنترل همه جانبه دستگیر شدگان را ندارند، این جوانان، خود نیز دست به اعتراض میزنند و تا آنجا که می توانند از جنگ مزدوران فرار می کنند.

چندی پیش تعدادی از جوانان روستاهای "بله جز" و "قره چر" ضمن ابراز اعتراضات خود، توانستند از جنگ مزدوران رژیم رهائی یافته و فرار کنند در همین رابطه اعتراضات توده های این ضاطف جهت آزادی فرزندان خود همچنان ادامه دارد. از جمله ده ها نفر از مردان و زنان زحمتکش منطقه "گورک" به مهر سقز رفته و با تجمع در مقابل پادگان این شهر، ضمن اعتراض به دستگیری فرزندان خود خواستار آزادی آنان شدند.

پیش روستاهای "بلجه سوور" و "فاموله" و "لاوسان" در همین رابطه مورد حمله و حشایانگی مزدوران قرار گرفت. سرکوبگران برای به تسلیم واداشتن کلیه روستاها، و ایجاد ترس در دل روستائیان، چند روز پیش در پیوسته روستای "سوورکول" را محاصره نموده و بطور وحشیانه ای این روستا را خمپاره باران کردند. اما اهالی روستاهای این منطقه و از جمله روستاهای "فاموله"، "گولان"، "بلجه سوور"، "لاوسان"، "پیرخیران"، "وه رو"، "هلیز او"، "بی بیسره"، "نیزل"، "زینیه پائین" و "زینیه بالا"، "گوره دره" و "هنگه واله" و... ضمن ایستادگی در مقابل خواست مزدوران چناینگار، در اعتراض به این حرکت آنان بطور دسته جمعی با توك روستاهای خود، مزدوران را در اجرای سیاست ارتجاعی شان ناگام گذاشته و نقشه آنان را نقش بر آب کردند.

سقز

مزدوران سرکوب رژیم، پس از یورش های بی دریغی و گسترده، در شهر سقز و روستاهای اطراف

سیاست آزار و اذیت زحمتکشان

نشانه ترس و زبونگی رژیم
در مقابل

جنگش انقلابی خلق کرد است!

از اهالی روستا می خواهند که از ورود پیشروگان به روستا صامت بعمل آورند. زحمتکشان با اشاره به اینکه پیشمرکه در شهر سراوان است، به آنها می گویند، اگر این هجوم و لشکرکشی برای پیشمرکه است، بهتر است به شهر بروید! و خلاصه آنان را مجبور به ترک روستا می کنند.

اهالی روستای "کولان" چندی پیش علیه طرح اداره جنگلبانی دست به اعتراض زدند و نقشه آنها را نقش بر آب کردند. مزدوران رژیم که در ادامه سیاستهای فد سرد می خود به انواع و اقسام ترسها دست می یازند تا به آزار و اذیت توده های زحمتکش بپردازند، بر آن

مریوان

در تاریخ ۶۴/۹/۸ مزدوران رژیم در نزدیک روستای "عصر آباد" به کمین می نشینند و همه کاروانچی را مورد حمله قرار می دهند که یک تن از آنان که اهل روستای "که له وینجه" بود به شهادت می رسد.

منطقه سرشیو مریوان نیز مورد حمله جانبان مزدور قرار گرفت. در تاریخ شانزدهم آذر گروه ضربت "محمد رسول الله" و گروه ضربت چناره به روستای "شکه لان" یورش می برند و به تفتیش خانه ها و آزار اهالی می پردازند. سرکوبگران همچنین

مریوان

مزدوران رژیم، در بسیاری از روستاهای منطقه "کوتایسی" سیما" دست به سرکوبگری اجباری زده و همچنین جهت تسلیح اهالی منطقه، آنان را تحت فشار قرار داده اند. سرکوبگران رژیم در راستای دست یابی به اهداف ارتجاعی خود و برای به تسلیم واداشتن توده های اهالی این منطقه، به هنگام تاریکی شب روستاها را محاصره می کنند و ضمن اذیت و آزار اهالی و ایجاد جو رعب و هراس مذبحخانه تلاش می کنند تا زحمتکشان، روستایی را به تمکین وادارند. چندی

☆ اخبار جنبش نواده‌ای

بودند تا چراگاه و مراتع اهالی را محدود نمایند. از این رو پس از آنکه با تمیل به حیل و نیرنگ از طریق شورا نتوانستند مردم را وادار به تسلیم کرده و به طرح خود جاه عمل بپوشانند، روز ۲۴/۹/۷۲ در اطراف زمین های روستای فوق اقدام به کشیدن سیم های خاردار نمودند. اما روستاییان زحمتکش با حضور در محل نسبت به این عمل به شدت اعتراض نمودند. به دنبال این اعتراض، بخش از اهالی این روستا، به شهر سرپون رفته و در مقابل اداره جنگلیاتی، دارگاه و سپاه پاسداران، دست به تظاهرات اعتراض آمیز می زدند و چند روز بی درسی به اعتراضات خود ادامه می دهند، بقیه اهالی روستا با تحمیل و اعتراض در محلی که که مزدوران معقول کشیدن سیم های خاردار بودند، عملاً مانع کار آنها شده، و سرانجام آنان را وادار به عقب نشینی می کنند.

طی يك درگیری میان پیشمرگان دلاور و مزدوران رژیم جمهوری اسلامی در روستای "لاوسان" ضربات سختی به مزدوران وارد آمد. سرکوبگران که از مقابل با پیشمرگان عاجز مانده بودند، روز ۱۶/۹/۶۴ به روستای فوق پورش می برند و مطابق معمول ضمن ضرب و شتم و اذیت و آزار اهالی به اخاذی از آنان نیز می پردازند. این اعمال وحشیانه مزدوران به شدت مورد اعتراض اهالی قرار گرفت.

همچنین، به دنبال شکست دیگری که طی يك درگیری در روستای "دوی" نصیب مزدوران شد، سرکوبگران یکی از اهالی روستا را به نام "عبدالله رضایی" به عبادت رسانند و فرد دیگری را به شدت زخمی می کنند. این اعمال وحشیانه صورت اعتراض شدید اهالی قرار می گیرند. زحمتکشان روستا در اتحاد و حمایت اهالی روستای "خیرآباد" به عنوان اعتراض به شتم

می روند و محمد بن جان عبدالله رضایی را از مزدوران می گیرند.

ناگامی های بی درسی رژیم در عرصه مقابله با جنبش انقلابی خلق کرد، و پیشبرد سیاست ها و اهداف ارتجاعی خود در سرپون، سرکوبگران را به اتخاذ شیوه نیرنگ آمیز دیگری واداشته است، مزدوران رژیم در تلاش آنند تا با ترفند دیگری به میدان آیند و از دامن ساززه انقلابی جاری در کردستان بکاهند.

چندی پیش، مزدوران دولتی، کلیه مالکین قدیمی ساکن شهر سرپون و روستاهای منطقه را فرا خواندند و طی يك جلسه رسمی به تعریف و تمجید آنان پرداخته و ضمن کلی دلجوئی، از آنان به عنوان سران فیور عیالبر و غیره یاد کردند تا بالاخره از وجودشان علیه جنبش انقلابی خلق کرد هرچه بیشتر شود بپوشند. عوامل رژیم در این نسبت، پس از انواع و اقسام دلگرمی ها و دادن قول همه گونه امکانات و همکاری، آنان را به تسلیم وسیع علیه پیشمرگان و جنبش انقلابی خلق کرد دعوت و تشویق نمودند، مزدوران خطاب به دعوت شدهگان گفتند:

"رژیم حاضر است همه گونه امکانات در اختیار شما بگذارد، تا هر کدام در محل خود بتوانید عده ای را مسلح کنید، مقصر و پایگاه دایر کنید، تا هرگونه حرکتی را سرکوب کرده و با پیشمرگان مقابله نمایید."

برگزاری این جلسه که خود بیانگر بن بست رژیم در مقابل با جنبش انقلابی خلق کرد و جز و زبونی آن در پیشبرد و عملی ساختن سیاست های ارتجاعی - اش می باشد، صوری برای او و مزدوران و قبح که بی شرمی را از حد و حصر گذرانده اند بسیار نیاورد، چرا که طی همین جلسه چند نفر از مالکین قدیمی ضمن اظهار درد دل و گلابه و ناراضی نسبت به رژیم که چرا طی چند سال گذشته کسر به کسر آنان افتاده و این چنین امکانات وسیعی را در اختیار آنان قرار نداده اند، تا به شکل فعال تر در سرکوب زحمتکشان و جنبش انقلابی شرکت جینند،

مابینانه اظهار نمودند که دیگر دیر شده و کار از کار گذشته است و برگشت به وضع سابق محال است. تعداد دیگری از آنان، ضمن خوش رقصی و چاکر رقصی، ناتوانی خود را برای چنین کاری اعلام کردند و جلوه با شکست مزدوران در پیاده کردن نقشه های پلید خود خانه یافت.

یانه

در تاریخ ۳۰/۸/۶۴ سرکوبگران ضمن يك همورش گسترده و وحشیانه به روستای "سوتو" آغل ها و انبارهای علوفه دامهای اهالی را به آتش می کشند و خسارت زیادی به مردم این روستا وارد می کنند. اهالی روستا جهت اعتراض به شهر می روند و نسبت به این عمل وحشیانه به شدت اعتراض می کنند.

همچنین در تاریخ ۲۷/۸/۶۴ جوانی از اهالی روستای "قول استیر" هنگام دست کاری بسک گلونه خیاره که عمل نکرده بود، جان خود را بر اثر انفجار آن از دست می دهد.

ششم آذر ماه دویسریچیه در روستای "ضیجان" هنگام بازی دو مین تلوزیونی ضلوع به رژیم را پیدا کرده و آنها را با سنگ می شکنند. مزدوران بهمد از اطلاع، به روستای فوق رفته و دویسریچیه را مورد ضرب و شتم و تک کاری قرار می دهند. این عمل وحشیانه صورت اعتراض اهالی قرار می گیرد و ضماقت آن مزدوران مجبور به ترک روستا می شوند. روز بعد اهالی به روستای "کوخان" که محل استقرار پایگاه عده مزدوران است، مراجعه کرده و خواستار فضازات عاطمین ضرب و شتم روز قبل می شوند. که سرانجام از تسخیر گسترش دامنه اعتراضات زحمتکشان، دوتن از مزدوران پایگاه در روستای "ضیجان" از آنجا به محل دیگری منتقل می شوند.

اخیراً تعدادی از قوادل های منطقه با برخورداری از حمایت و پشتیبانی مزدوران رژیم، دست به تصرف زمین های دهقانان

☆ اخبار جنبش نوده‌ای

زنده اند. لازم به تذکر است که این زینها در جریان قیام سال ۵۷ و بعد از آن توسط روستائیان زحمتکش صادره شده است و مزدوران در روستای "نجسی" و "سد بار" به این عمل ضد مردمی دست زده اند.

گرومانشا

دوم آذرماه، مزدوران سرکوبگر رژیم بر روی اهالی روستای "سه روزه" در منطقه "قلاخانی" تیراندازی می‌کنند که بر اثر این عمل دو دستاورد، یک نفر از اهالی زحمتکش این روستا به شهادت می‌رسد.

ربط

در تاریخ دوم آذرماه چند تن از مزدوران صلح رژیم به روستای "دال دالان" رفته و تحت عنوان پیشمرگه با زور و تهدید مبلغ مرد و هفتاد هزار تومان از مردم روستا پول می‌گیرند.

مزدوران بزدل اخیراً در روستاهای این منطقه برای چک و کنترل جاده‌ها و از ترس سبب گداری و عطیبات پیشمرگان از تراکتور و وسایل نقلیه شخصی استفاده می‌کنند و برای اطمینان از وضعیت جاده‌ها و اماکن دیگر، مردم را با زور و تهدید مجبور به پاکسازی محل تردد خود می‌کنند. این مزدوران در روستای "چولان" و از ترس نیروهای پیشمرگه برای کنترل وضع امنیتی اطراف روستا و جاده‌ها، همه روزه اهالی روستا را مجبور به این کار می‌کنند.

چندی پیش پاسداران مستقر در "ربط" و "هندای" به همراه عده ای چاقو خود فرسوده، به روستای "شیلگه" هجوم می‌برند و ضمن تهدید اهالی به آنان اخطار می‌کنند که چنانچه پیشمرگه به روستا بیاید، آنان روستا را به آتش خواهند کشید. روستائیان در مقابل این تهدید با کینه و تنفر

نسبت به مزدوران دست به اعتراض می‌زنند. سرکوبگران که از تسلیم اهالی به خواست ارتجاعی خود مایوس می‌گردند شروع به ضرب و شتم اهالی می‌کنند و سه نفر از آنان را دستگیر نموده و پس از دو روز شکنجه و آزار آزاد می‌نمایند. مزدوران در ضمن این وحشیگریها به غارت اموال مردم نیز می‌پردازند.

سرکوبگران رژیم جمهوری اسلامی که برای مقابله رویا روی با پیشمرگان قهرمان را ندارند، و هر کجا که با آنان درگیر میشوند تحمل ضربات و تلفات جدی می‌شوند، برای انتقام جوشی و جبران شکست خود به اهالی بر دماغ روستاها و وحشیانه حمله می‌برند و به کشتار و آذیت و آزار آنان می‌پردازند.

در همین رابطه چندی پیش مزدوران رژیم که طی یک درگیری در روستای "نیک آبی" از طرف پیشمرگان ضربه سختی خورده بودند، روز بعد از درگیری به روستای فوق وحشیانه یورش می‌برند و ضمن ضرب و شتم روستائیان به غارت اموال آنان می‌پردازند و با زور اسلحه و تهدید مبلغ مرد و پنجاه هزار تومان از آنان اخاذی می‌کنند.

همچنین بدنبال یک درگیری میان پیشمرگان قهرمان و مزدوران سرکوبگر رژیم در روستای "گولی" که طی آن ضربات سختی به سرکوبگران وارد آمده بود مزدوران جنایتکار روستای مذکور را با آرم بی جی و خمپاره کوبیدند که بر اثر آن تعدادی از خانه‌ها بلکی ویران شده و یک دختر بچه شش ساله جان خود را از دست داد و چندین نفر دیگر نیز زخمی شدند. زحمتکشان روستا با مراجعه به سپاه پاسداران به شدت به این عمل جنایتکارانه اعتراض می‌کنند اما سرکوبگران در تکمیل جنایات بی حد و حصر خود، اقل‌های روستا را نیز به آتش کشیدند.

مهاباد

شب ۲۴/۸/۶۴ چند تن از مزدوران صلح رژیم به خانه یکی از اهالی روستای "دانش‌خانه" در منطقه "شاروران" رفته و تحت عنوان پیشمرگه طلب پول می‌کنند. ساکنین خانه، وقتی که به ماهیت آنان پی می‌برند، به مقابله با آنان بر می‌خیزند. مزدوران

در کمال صمیمیت یکی از فرزندان صاحب‌خانه را به عبادت رسانده و پس از پیکر او را دستگیر و با خود می‌برند.

در تاریخ ۲۴/۸/۶۴ یکی از زحمتکشان روستای "سیاقول" در اثر انفجار مین مزدوران که در محل تردد عمومی زحمتکشان کار گذاشته بودند به شهادت می‌رسد.

سرکوبگران جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی، در ادامه سیاست بغایت ارتجاعی تخلیه و تخریب روستاها، با یک یورش وحشیانه روستای "قره قاج" در منطقه "معال آختاجی" را نیز ویران کردند و با به آتش کشیدن تمامی اموال روستائیان، کلیه اها این روستا را آواره نمودند.

در همین رابطه به روستاهای "یاغیان" و "سه هولان" قادر آباد واقع در این منطقه نیز اخطار تخلیه داده شده است و آنان نیز با زور و تهدید مجبور به ترک خانه و کاشانه خود گشته آواره روستاهای اطراف شده اند.

در تاریخ ۲۴/۸/۶۴ چاقوهای مزدور به همراه تنی چند از پاسداران ارتجاع به روستای "یاغیان" یورش بردند و ضمن بیرون کشیدن روستائیان از خانه‌ها، به تفتیش خانه‌ها و چپاول اموال آنان پرداختند.

همچنین روستای "یالانی" در منطقه "گورک" مورد یورش وحشیانه مزدوران واقع شد، سرکوبگران پس از ضرب و شتم اهالی به اخاذی و غارت مردم پرداختند. در ادامه همین اعمال ارتجاعی مزدوران به روستای "سارده کویستان" نیز یورش برده و ضمن تفتیش و خانه گردی به دزدی و چپاول اموال روستائیان پرداختند.

مزدوران رژیم جمهوری اسلامی که از وجود پیشمرگان در روستای "سروانه" واقع در بیست کیلومتری شهر مهاباد اطلاع یافته بودند، ساعت دوازده روز چهاردهم آذرماه، زیر حمایت آتش تیرخانه روستای فوق را مورد حمله قرار دادند. پیشمرگان برای رعایت حال زحمتکشان روستا و حفظ جان آنان، روستا را تخلیه کرده و درگیری را به ارتفاعات پشت روستا کشیدند.

سرکوبگران که هرگونه تحرکی را در مقابل پیشمرگان از دست داده بودند، ناتوان از مقابله با پیشمرگان، بطرز وحشیانه‌ای منطقه را به تیر و خمپاره بستند.

☆ اخبار جنبش نوده‌ای

که بر اثر آن یک جوان زحمتکش جان خود را از دست داد. مزدوران زمین و شکست خورده که در مقابل قهر پیشمرگان دلیر یارای مقاومت نداشتند، در جریان شکست خود بطور مدافانه ای به داخل روستا ریخته و به جان اهالی افتادند. آنان دیوانه وار به سوی روستائیان به تیراندازی پرداختند که بر اثر آن، یک دختر ۱۵ ساله به شهادت رسید. سرانجام جنایتکاران پس از چهار ساعت اذیت و آزار اهالی روستا را ترک کردند.

بمبارد شست

به دنبال یک سری عملیات توسط پیشمرگان قهرمان، مزدوران سرکویگر رژیم به روستای "سووره جوم" وحشیانه یورش می‌برند و به انحاء مختلف به اذیت و آزار روستائیان می‌پردازند. مزدوران در ادامه جنایات خود، یک نفر از اهالی زحمتکش روستا را زیر لوله توپ نگاه می‌دارند و سپس شروع به شلیک می‌کنند و به این عمل وحشیانه خود آنقدر ادامه می‌دهند که فرد مذکور به پیشمر می‌شود. وحشیان جنایتکار که در اعمال سبعمیت و درنده خوئی دست همه جنایتکاران تاریخ را از پشت بسته اند، سرانجام با تیراندازی دیوانه وار بسی مردم، فجایع خود را تکمیل می‌کنند.

هه وشار

در دنبال عملیات پیشمرگان قهرمان در تاریخ ۶۴/۸/۲۵ در روستای "پارسانیان" که طی آن ضربات سختی بر مزدوران وارد آمد، سرکویگران برای جبران این ضربات، روستای "سوق" را وحشیانه به توپ و خمپاره بستند که طی آن خسارات زیادی به اهالی این روستا وارد آمد.

بیرانشهر

روستاهای بیرانشهر نیز از گزند سیاست‌های ارتجاعی رژیم

برکنار نمانده است. سرکویگران که ضمن آزار و اذیت اهالی روستاهای این منطقه، غارت اموال آنان را از مدت‌ها پیش شروع کرده بودند، همچنان به این سیاست خود ادامه می‌دهند.

ساعت دوازده شب ۶۴/۸/۱۹ سه نفر ناشناس در شهر بیرانشهر به خانه یکی از اهالی می‌روند و صبح ده هزار تومان از صاحبخانه اخذ می‌کنند. در تعداد دیگری از خانه‌ها مبلغی حدود بیست هزار تومان توسط آنان سرقت می‌شود. در روستای "بنای" همین سه مزدور به خانه ای مراجعه کرده و با حازدن خود به عنوان پیشمرکه، طلب پول می‌کنند، اما صاحب خانه که از رفتار و نحوه برخورد آنها به طاهیت شان پی - می‌برد، از دادن پول امتناع کرده و در مقابل این عمل شایان اعتراض می‌کند.

همچنین در تاریخ ۶۴/۸/۱۶ این مزدوران تحت همان عنوان پیشمرکه به روستای "کهنه لاجان" رفته و از یکی از اهالی مبلغی اخذ کرده و حتی سند زمین صاحبخانه را نیز می‌گیرند.

چند روز پیش نیز جاش‌ها و مزدوران مستقر در سه راه نرده روستای "بی کوس" واقع در منطقه به ری سرگران را مورد حمله قرار داده و دیوانه وار به سوی مردم بی دفاع این روستا آتش می‌گشایند. آنان ضمن وارد آوردن خسارات و صدماتی چند به اهالی روستا با کمال بیشرمی خود راه عشوان نیروی پیشمرکه معرفی می‌کنند.

سقز

طی یک سری عملیات قهرمانانه پیشمرگان در روستای "مازوار" مزدوران جنایتکار رژیم ضحمت ضربات سخت و سرکوباری می‌شوند. سرکویگران برای جبران این ضربات به روستای "سوق" حمله نموده و از هر خانه تعدادی را دستگیر کرده و به شهر می‌برند. در ضمن از روستائیان می‌خواهند که مانع ورود پیشمرگان به روستا و خانه های خود شوند. مزدوران با اهالی اتمام حجت می‌کنند چنانچه پیشمرکه وارد هر خانه ای بشود صاحبخانه می‌بایستی مبلغ شصت هزار تومان جریمه بپردازد. در غیر اینصورت می‌بایستی روستا

را ترک کند. اما اهالی روستا در جواب مزدوران می‌گویند "ما نمی‌توانیم این مبلغ را پرداخت کنیم، رژیم مدت هفت سال است در کردستان درگیر است و یارای مقابله با پیشمرکه را ندارد، ما هم نمی‌توانیم از آمدن پیشمرکه به روستا جلوگیری کنیم".

همچنین در تاریخ ۶۴/۸/۱۹ یک دسته از مزدوران تحت عنوان گروه ضربت به روستای "باشاخ" در منطقه "تپله کو" یورش می‌برند و روستا را به محاصره خود در می‌آورند سپس وحشیانه به جان اهالی روستا می‌افتند و با همکاری برخی عناصر خائن و پورده چند خانواده پیشمرکه را دستگیر کرده و از آنان می‌خواهند تا فرزندان خود را تحویل دهند.

روستای "قره ناو" از روستا های سقز در این اواخر شاهد اعتراضات شدیدی علیه مزدوران سرکویگر بود. چندی پیش ده ای از مزدوران به روستاهای "پورقول"، "باش بلاخ" و "قره ناو" هجوم برده و سپس دست به ایجاد پایگاه می‌زنند و در آنجا مستقر می‌شوند. آنگاه، اهالی روستای "قره ناو" را تحت فشار قرار داده و از آنان می‌خواهند که برای افراد مستقر در پایگاه نان بپزند. اما روستائیان از انجام این عمل سر باز می‌زنند. سرکویگران با توسل به شیوه های تهدید و ارعاب، ضدبچهانه تلاش می‌نمایند تا اهالی را وادار به تسلیم کنند. اما زحمتکشان این روستا دسته - جمعی به طرف پایگاه می‌روند، و به آنان اعلام می‌کنند که نه تنها حاضر نیستند برایشان نان بپزند، بلکه مزدوران می‌بایستی هرچه زودتر روستا را نیز ترک کنند. مزدوران رژیم برای جلوگیری از گسترش این حرکت اعتراضی، مجبور به تمویض افراد پایگاه می‌شوند.

در همین رابطه در تاریخ ۶۴/۹/۱۲ اهالی روستای فوق را به پهنانه آب لوله کشی و اینکه می‌خواهند برایشان برق بکشند در مسجد روستا جمع می‌کنند و در همانجا عده ای از جوانان را دستگیر نموده و به شهر تکاب می‌فرستند.

شهر لوگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را بخوانید

بضایت چهلین سالروز تاسیس

حکومت خودمختار آذربایجان

از صفحه ۲۰

وجودی آن برای حفظ اضیارات طبقاتی ملاکین و سرمایه داران بود، زحمتکشان آذربایجان را نیز همچون سایر خلقهای ایران تحت فشار قرار داده بود. اعمال ستم ملی به شدیدترین و تحقیر آمیزترین وجهه آن تاثیرات خود را برجای گذاشته بود. از همین رو نیز بمسند از فرمایشی دیکتاتوری رضاخانی، اوضاع بحرانی حاصله بعد از وقایع شهریور ۲۰ و تاثیرات متوج از جنگ جهانی دوم بر صارتات خلقهای تحت ستم باعث گردید تا یکبار دیگر پس از جنبش آزادیخواهی مظلومیت و خصومتی ناشی از شکست آن، صارتات انقلابی توده ای نه تنها در آذربایجان بلکه در سراسر ایران اوج نویسی پیدا کند.

اگرچه در آذربایجان تحت فضای آزاد و دمکراتیک صارتات کارگران و زحمتکشان شهری به سرعت رشد می یافت آگاهی سیاسی توده ها بالا می رفت و اتحادیه های کارگری به شابه یک تشکل توده ای سازماندهی می شد، لیکن با توجه به درجه رشد ضایعات تولیدی حاکم و سرکشیهای اقتصادی جامعه، روستاها به کانون حادثترین تضاد طبقاتی بدل گردید و تحلی این تضاد خود را در صارتات پراکنده دهقانان علیه خوانین و فئودال ها نشان می داد.

بدین ترتیب رشد و گسترش جنبش انقلابی در سراسر ایران در بین کارگران و زحمتکشان این سرزمین نیز شور و شوق گرمی افکند و تاثیرات بلاواسطه خود را در رشد و ارتقاء آگاهی های سیاسی و تشکل های توده ای برجای گذارد.

کارگران و زحمتکشان رهائی از قید ستمی و کسب حقوق تعیین آزادانه سرزمنیت خویش را آماج مبارزه شان قرار داده بودند. در چنین شرایطی فرقه دمکرات آذربایجان توسط تعدادی از شخصتهای ملی و

روشنفکران مشرقی در شهر تبریز ۱۳۲۲ تشکل گرفت و هدف خود را مبارزه در راه تحقق حقوق دمکراتیک خلق آذربایجان قرار داد.

زینجه مساعد تاریخی و وجود روحیات سیاسی در بین توده های زحمتکش موجب شد تا بسزوی نیروهای عظیمی از زحمتکشان در شهرها و روستاهای آذربایجان به حمایت از فرقه برخیزند و در انتخابات انجمن ایالتی به نمایندگانی که از سوی فرقه معرفی شده بودند رای دهند.

حکومت مرکزی وحشت زده از چنین رویدادی انتخاباتی را سرور اعلام داشت. توده های خشمگین که برای دفاع از دستاوردهای خود مسلح شده بودند به ابتکار فرقه در قشون ملی بنام "فدائیان ملت" تشکل شدند. و به مقاومت در برابر ارتش و وانداریهای آنجماع برخاستند. بیست و یکم آذر ماه ۱۳۲۴ اولین جلسه انجمن ایالتی تشکل گردید و بنام خود را به مجلس ملی آذربایجان تغییر داد و زهری فرقه را صوط کرد با تشکل کابینه، تشکل دولت خودمختار آذربایجان را اعلام دارد.

طی آخرین روزهای آذر ماه تمامی نیروی سرکوش ارتش در آذربایجان توسط فدائیان ملت خلع سلاح گردید. و ارتجاع مرکزی صوقاً از آذربایجان عقب نشینی نمود. بحال گذشت تا اینکه سرانجام ارتجاع حاکم پس از یک دوره تجدید قوا در ۲۵ آذر ماه ۱۳۲۵ علیه توده های زحمتکش و جنبش ملی آذربایجان پورش آورد. و این هنگامی بود که بعلت تغییر مجموعه شرایط و بروز تضادهای در درون جنبش که ناشی از سیاست ها و عملکرد رهبری آن یعنی فرقه دمکرات بود عملاً دیگر هرگونه مقابله با نیروهای سرکوش را غیر ممکن می نمود.

بهرحال طی مدت عقب نشینی قوای سرکوش فرقه با پشتوانه صبح توده ای که کسب نموده بود یکسری اقدامات مثبت از قبیل: - تقسیم اراضی فئودالها و مالکان بزرگ که از آذربایجان گریخته بودند و نیز اراضی خالصه دولتی میان روستائیان

- لغو طلباتهای متعدد، باج و خراج ها و بیگاری از کرده دهقانان - واگذاری اداره امور محلی در هر بخش و محله و منطقه به عهده خود مردم

- ایجاد دانشگاه تبریز و نشر فرهنگ و هنر و ادبیات ملی آذربایجان - ایجاد اقدامات عمرانی از قبیل لوله کشی شهر تبریز

- ایجاد خطوط اتوبوس رانی، اسفالت خیابانها، جاده ها و تاسیس رادیو و ... به مرحله اجرا در آورد.

اما فرقه دمکرات آذربایجان قادر نبود جنبش ملی در آذربایجان را به درستی پیش برده و به الزامات این جنبش پاسخ مثبت گوید و تسد او م پیروز شد آن را تضمین نماید.

فرقه با وجود اقدامات رفاهی و اقتصادی که در جهت ضایع توده های مردم به عمل آورد نه در آغاز تشکل خود، نه در دوران حکومت خود، هرگز نتوانست این اقدامات را تعصیق بخشیده این جنبش را بشکل انقلابی و واقع بینانه رهبری نماید.

تناقض فکری چه از لحاظ برنامه ای و چه از لحاظ رهبری عملی جنبش فرقه را در انتخاب یک خط و روش انقلابی نالینوار ساخته بود. در عین حالیکه فرقه شعارهای تندری را تکرار می کرد هیچگونه چشم اندازی برای سازماندهی جنبش پیش روی نداشت.

رهبری فرقه برغم ادعاها و نیز گامهای اولیه نتوانست اهمیت و ضرورت اتکا به توده های زحمتکش را که با جان و دل تفنگ در دست گرفته و پشت سر او قرار داشتند درک کند و آنها را در تشکلهای ارگانهای اقدار توده ای تشکل نماید.

آنان قدرت خود را نه در اتکا هرچه بیشتر بر توده ها، بلکه بیشتر در معادلات سیاسی خارج از جنبش جستجو می کردند و این ضعف اساسی خود را در برخورد به مهمترین صالسه جنبش ملی نشان دادند، فرقه اگرچه در بیانیه خود در ۲۲ شهریور ۱۳۲۴ اعلام کرد:

بضایست چهلین سالروز تاسیس

حکومت خودمختار آذربایجان

آذربایجان راه خود را خواهد رفت پرداختند که مفهوم آن تنها می توانست تحقق شورشی جنبش انقلابی در دیگر بخشهای ایران و یک گام کردن آن با رژیم باشد، شعاری که رژیم حاکم پیش از همه از آن استفاده تبلیغاتی کرد.

بر رزمنه طرح چنین شعاری هم بود که رهبران فرقه علیرقم تمامی اقدامات و حتی ادعاهای رادیکال، در مذاکرات طولانی و بی نتیجه خود با دولت مرکزی از تمامی ادعاهای خود دست شست و دولت مرکزی با استفاده از تزلزل درونی و رهبران فرقه و دفع الوقی که در این فاصله صورت گرفته بود، از یک سوی به پیچ نیرو پرداخت و از سوی دیگر با تحمیل شرایط خود بر رهبران فرقه، عملاً آنها را وادار به عقب نشینی نمود.

رهبری فرقه در طول این مذاکرات، به جای به کرسی نشاندن خواست انقلابی توده های زحمتکش آذربایجان، گام به گام عقب نشست و در نتیجه به پذیرش تبدیل مجلس ملی آذربایجان به انجمن ایالتی آذربایجان در چارچوب قانون اساسی و تقلیل دولت خودمختار ملی به استانداری تابع دولت مرکزی حاکم گردن نهاد و یکی از سازشکارترین عناصر فرقه که از سردمداران این مذاکرات بود به جانشینی پیشه روی رئیس دولت وقت آذربایجان و بعنوان استاندار آذربایجان انتخاب گردید. بدون تردید، این سازش، آخرین گام قطعی شکست جنبش ملی در آذربایجان و گام تعیین کننده ای در هنزیمت بعدی آن بود.

برخلاف تصور آن بخش از رهبران سازشکار فرقه که با تضعیفات دولت مرکزی و ارتجاع حاکم، به توهم پراگسی در میان توده های زحمتکش مردم آذربایجان و دهقانان و زحمتکشان شهری می پرداختند، دولت مرکزی از ضدتها پیش خود را برای بهره برداری از تزلزلات و رهبران فرقه در قلمرو وضع جنبش انقلابی در آذربایجان آماده ساخته بود.

بخوسی می داند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور با زوان توانای دهقانان است و لذا نمی تواند جنبشی که در میان دهقانان به وجود آمده تا دیده بگیرد. لذا نه تنها به این بیانیه وفادار نماند بلکه در عمل درک محدود خود را بخصوص در زمینه وظایفی که در قبال زحمتکشان و دهقانان آذربایجان داشت به نمایش گذاشتند.

درک غیر طبقانی و رهبران فرقه از مسائل احتمالی آنان را واداشت تا با سرپیچ کردن بر تفردهای طبقانی، دهقانان را به سازش با فئودالها ترغیب نمایند. بران فرقه می خواستند هم دهقانان راضی باشند و هم فئودالها به آینده خود مطمئن شوند. اختلافات بطرز صالحت آمیز حل گردد و نیز کارگران و کارفرمایان دست در دست یکدیگر داشته باشند.

فرقه با یک چنین درکی از مسائل طبیعی بود که نتواند توده وسیع زحمتکشان را حول سیاست های خود متشکل نموده به آنها متکی کرده فرقه به ارتباط جنبش ملی آذربایجان و جنبش سراسری نیز اهمیتی نداد و با گرفتار شدن در تصایلات برتری طلبانه و طبیعت پرستی و عمده کردن تضاد ترک و فارس و محدود ساختن صالحت ملی به فرهنگ ملی و زبان آذربایجانی، درک ناقص و محدود خود را از مسائل هر چه بیشتر آشکار ساخت و نتوانست در انطباق با خواست عمیقاً انقلابی توده های ملیونشی مردم آذربایجان که تنها در پیوند با جنبش انقلابی دمکراتیک سراسر ایران قابل تحقق بود حرکت نماید و همین امر بود که خود به عامل اصلی شکست جنبش ملی تحت رهبری فرقه انجامید.

رهبران فرقه که در ابتدا با شعار آذربایجان خودمختار در ایران آزاد و دمکراتیک با به میدان گذاشته بودند، بعد از دست یافتن به صوفییت های اولیه، بدون درک اهمیت حرکت در جهت تحقق بخشیدن به این شعار و درک اهمیت حمایت سراسری توده های کارگر و زحمتکش سراسر ایران از مبارزه جاری در آذربایجان و حرکت در جهت ایجاد اتحاد استوار با جریانهای دمکراتیک و انقلابی در سراسر ایران، به طرح شعار ناسیونالیستی

و درست در اولین روزهای اجرای فضا این صواقفتنامه تکلیف حاصله از مذاکرات طولانی با دولت مرکزی نیز، چهره واقعی تضمینات خود را آشکار ساخت. ارتش عظیمی را به بهانه برگزاری انتخابات و به بهانه تأمین امنیت آن از هر سوی به آذربایجان گسیل نمود. و بعد از تحویل زنجان طبق قرار منعقد، اواش و فواجر و چاقو کدان صت را با قطار از تهران و اکنای روانه آنجا ساخت و بنام استقبال از ارتش شاهنشاهی از سوی مردم زنجان، دست آنها را در غارت و چپاول و کشتن مردم مبارز این شهر بازگذاشت و با تمام قدرت صلح خود از یکسوی بر تخیله شهر از سوی فرقه نظارت کرد و از سوی دیگر به محافظت از این اواش پرداخت. صحنه های فجیعی که فجیع تر و درمناشه تر از آنها در روزهای بعد در دیگر شهرهای آذربایجان به ویژه در روز ۲۱ آذر ماه در تبریز و اردبیل و ... تکرار گشت.

شکاف در رهبری فرقه نیز نتوانست چیزی را تغییر دهد. بعد از توافق با دولت مرکزی شیرازه کار فرقه از هم پاشید و بود و حداقل سازمانیافتگی آن نیز از میان رفته بود، مقاومت در مقابل پرورش رژیم تنها بطور خودبخودی و بنا به غریزه دفاع از دستاوردهای جنبش از سوی خود کارگران و زحمتکشان جریان داشت، مقاومت های حماسه ای که تاج افتخار واپسین روزهای حیات جنبش انقلابی در آذربایجان بودند.

بدین وسیله رهبری سازشکار فرقه، که ضعف خود را از همان روزهای نخستین در هراس از انجام اقدامات اساسی برای تغییر وضعیت اقتصادی - اجتماعی در آذربایجان و اتکا به ارگانهای متشکل و صلح و سازمان یافته توده ای تا حد زیادی آشکار ساخته بود. در واپسین روزهای حیات جنبش انقلابی در آذربایجان این ضعف را به سازش و خیانت تبدیل کرده بخشی از آن صحنه را ترک گفت و بخشی دیگر، با استقبال از چکه - پویشان و قداره پندارین رژیم کلید "استانداری آذربایجان" یعنی همان ساختن دولت جمهوری خودمختار آذربایجان را به وئرال های ارتش شاهنشاهی با تعظیم و تکریم تقدیم کرد.

زنده باد

از صفحه ۳۰

چه با مردان و زنان مبارزی که با غریب زنده باد فلسطین جان باخته و چه با پدران و مادرانی که در سنین کمولت نیز زمانی که حتی از بيماران ها وصل عام های طکر جان سالم به در برده، در گوشه ای از کبرها و آلونک های داخل اردوگاه ها با زمزمه فلسطین، دست فرزندان، و نزدیکان خود را فشرده چشم از جهان فرو بسته اند و این کلام آخر را بعنوان میراثی برای نسل های آینده بر جای گذاشته اند.

فلسطین، سرزمینی که بدون شک دیرزمانی است برای کلیه انقلابیون سراسر جهان نامی ملموس و آشناست. سرزمین خونین که قارتگران صهیونیست، فرزندان خلف امپریالیست های جهان خوار آن را اشغال نموده و در حق مردم آن از هیچگونه جنایتی فروگذار نگردند. فلسطین و انقلاب آن همواره یادآور دلاوریهای خلقی است آواره که در اردوگاههای متعدد، حقارت و ستم، همچنان به حیات مبارزاتی خود ادامه داده است و برای دست یابی به حقوق حقه خویش يك لحظه از حرکت باز نایستاده است. آری، فلسطین قهرمان بشابه کانون پر تپش انقلاب در خاور میانه، آمونیتگاه تجارب مبارزاتی خصوصا آموزش های رزمی و عملیات صلحانه، همواره گره بخش زندگی مبارزاتی کلیه انقلابیون این منطقه بوده است.

مبارزات رهایی بخش فلسطین اما، به همان درجه که برای خلق فلسطین و دیگر خلقهای منطقه، پیام آور انقلاب و رهایی بوده است و از دوستی و حمایات کارگران و زحمتکشان سراسر جهان و کشورهای صهیونیستی برخوردار بوده است، به همان شدت و میزان وحتى بیشتر از آن، کینه و دشمنی امپریالیست های غارتگر امریکائی را برانگیخته و موجب خصومت و رزی هر چه بیشتر صهیونیست های نژاد پرست و

دولت ها و کلیه نیروهای مرتجع منطقه نیز بوده است. انقلاب فلسطین، همچون خاری بوده است بر چشم همه مرتجعین. از اینرو، از همان آغاز شکل گیری جنبش رهایی بخش خلق فلسطین، کلیه نیروهای ارتجاعی در اتحاد منافع امپریالیستی خود، در سرکوب این جنبش و نابودی انقلاب فلسطین از هیچگونه تلاشی دریغ نکردند و با اتخاذ شیوه های گوناگون، کمر به خاسوشی این شعله سرکش مبارزه در قلب زحمتکشان خاور میانه بسته اند. کشتارهای بی وقفه فلسطینیان، قتل عام های طکر و تحمیل جنگ های غیر عادلانه به مردم فلسطین و آواره نمودن آنان، همه و همه در راستای این هدف ارتجاعی بوده است.

امپریالیسم و ارتجاع اما، به این محدوده اکتفا نکرده است. آنها اگرچه سرتاسر سیاه ۱۹۲۰ را در حملات فاشیستی صهیونیست ها به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲ و حمایت بی دریغ از دولت ارتجاعی لبنان و سازمان های ارتجاعی در سرکوب انقلابیون فلسطینی در ادامه و تکمیل حملات صهیونیست ها تکرار نموده اند، فجایع دیرپاسین و کفر قاسم را در ابعادی دیگر، در صبرا و شتیلا نیز تکرار کرده است. اما از سوی دیگر مصراحت تلاش و رزیده است تا گرایشهای بورژوازی درون جنبش انقلابی فلسطین را از طرق مختلف و از جمله از طریق محافل بین المللی و دخالت های دولت های ارتجاعی عرب تقویت کند و با به سازش کشانیدن آنها، انقلاب فلسطین را نیز به شکست بکشانند.

از همین نقطه نظر نیز تحولاتی که امروز در عرصه جنبش رهایی بخش فلسطین، پیروزه بعد از حطه صیغانه صهیونیستها به بیروت و پراکندن نیروهای مسلح فلسطینی به کشورهای عربی منطقه، و محدود نمودن عرصه عمل آنها در نفوذ به داخل سرزمین اسرائیل، شتاب هر چه بیشتری به خود گرفته است، بدون شک. ضجر به اندکاتی هر چه بیشتر در درون این جنبش خواهد گشت و دخالت دولتهای مرتجع منطقه در امور مربوط به این جنبش و تلاش هر کدام برای نفوذ در بخش از آن، بر این شتاب هر چه بیشتر خواهد افزود.

اما تمامی این تحولات بدون هیچ زمینه ای در درون جنبش رهایی بخش فلسطین نمی تواند و نمی توانست صورت گیرد. واقعیت این است که جنبش انقلابی مردم فلسطین، بعد از سالها تجربه اندوزی و بعد از سالها مبارزه، امروز با يك تجزیه درونی، همراه است که محصول رشد تضادهای درونی آن است و تمامی حوادث اخیر در منطقه، بر آن زمینه تاثیر مستقیم داشته است.

ترکیب غیر همگون نیروهای تشکیل دهنده جنبش رهایی بخش فلسطین بشابه گرایشات متفاوت طبقاتی در میان مردم فلسطین و رشد تضادهای درون جامعه فلسطین که امروز بیشتر از هر زمان دیگری این جنبش را به اندکاتی و پراکندگی کشانیده است، ضمن آنکه ضرورت يك سازماندهی نوین و دراز مدت بر صحنای تفکک طبقاتی و پالایش هر چه بیشتر صفوف، جنبش از گرایشات غیر پرولتاری، که قادر باشد در هرگونه شرایط دشواری مبارزه انقلابی آینده را پیش برده و رهبری نماید، آشکار می سازد. بطولان پیروزی انقلاب از طریق رهبری های غیر پرولتاری را بجزار دیگر نیز به آشکارترین شکل به نصایب می گذارد. رشد گرایشات بورژوازی در رهبری انقلاب فلسطین وعدم توانایی همه جانبه این رهبری در به پیروزی رسانیدن انقلاب که ماهیتا خارج از ظرفیت تاریخی و پتانسیل مبارزاتی آن نیز هست، امروز بیشتر از هر زمان دیگر واضح و آشکار گشته است. همچنین نبود يك آلترناتیو قدرتمند پرولتاری که بتواند بدیسی نیرومندی در جنبش انقلابی خلق فلسطین محسوب گردد. خود زمینه را هر چه بیشتر برای رشد گرایشات سازشکارانه فراهم کرده است تا جنبش انقلابی فلسطین را با تمامی دستاوردهای ارزشمند آن دست بسته به قمرانگاه امپریالیسم بکشد.

آری امروز چنین است وضع جنبش انقلابی فلسطین و در چنین شرایطی، ما ضمن ابراز همستگی عمیق خود با توده های انقلابی فلسطین، بر آن باوریم در صفحه ۲۸

رژیم گردید نمونه ای کامل از مبارزات اعتراضی توده ای در کردستان است.

اما این نمونه کوچک مثل بسیاری از موارد دیگر از ویژگی های خاصی نیز برخوردار بود که یکی از مهم ترین ویژگی های آن وجود اتحاد و یکپارچگی در میان اهالی چندین روستا در مقابل به یک سیاست مشخص رژیم در منطقه بود که علی رغم خود انگیخته بودن این اتحاد و همبستگی، تاثیر خود را بلافاصله به بار آورد. سیاست یکپارچگی و یکپارچگی نیز آشکار گشتن این واقعیت در طول این اعتراضات بود که در صورت اقدام رژیم از بیت و آزار اهالی یک روستا و یا اعمال هرگونه سیاست ارتجاعی مشابه دیگری، اهالی زحمتکش روستاهای اطراف و منطقه تا چه حد می توانستند به شکست کشانیدن تلاش های رژیم و قهرین موفقیت نمودن مبارزات اعتراضی اهالی روستای مورد نظر رژیم، موثر باشند.

خود داری از انجام کوچکترین همکاری با رژیم در این گونه موارد که در حرکت اعتراضی اخیر "به ریل های سارال" به صورت امتناع از تحویل قاطر برای تخلیه روستای "تنکیخ" به مزدوران رژیم خود نمایی کرده، در واقع اعلام همبستگی اهالی

از مبارزات

از صفحه ۳

این روستاها بود که به این شکل خود را آشکار ساخت.

تا کنون اتحاد و یکپارچگی اهالی یک روستا که بارها با موفقیت، مزدوران رژیم را با ناکامی روبرو ساخته بود ولی در مبارزات زحمتکشان "به ریل های سارال" از اتحاد یک روستا فراتر رفت و نشان داد که گسترش این اتحاد و یکپارچگی حتی در حد همان چند روستا چه نتایجی در مبارزه علیه رژیم می تواند به بار آورد و به همراه همبستگی حتی اطراف، می تواند این گونه موفقیت های زحمتکشان را چقدر موثرتر سازد. تا چه حد رژیم را در کردستان با مشکلات و مانع غیر قابل صوری در رسیدن به اعداد ارتجاعی خود روبرو سازد. همین جنبه از آموزش ها - ی این حرکت نیز درست آن چیزی است که باید زحمتکشان دیگر مناطق کردستان در مقابل خود با سیاست های رژیم، درس های لازم را از آن گرفته و در جهت تبدیل نقطه قوت این حرکت اعتراضی به یک امر قانونمند در مبارزات جاری خود بگویند به ایجاد و اتحاد و

همبستگی در میان خود بر داشته و این اتحاد و همبستگی را هرچه گسترده تر سازند تا هرچه قدر تضاد تر در مقابل سیاست های رژیم در تمامی زمینه ها به مقابله برخیزند.

طبیعی است که انجام این کار یعنی ایجاد زمینه های اتحاد و همبستگی میان حتی روستاهای یک منطقه نیز خود بخود امکان پذیر نیست. این امر تنها از طریق ایجاد ارگانهای سازمانگر چنین مبارزاتی و تبادل اطلاعات و اخبار در مورد حرکت های سرکوبگرانه رژیم و ایجاد آمادگی برای مقابله با حرکت های رژیم میسر است.

انجام این کار در حقیقت برخورد عملی با یکی از نقاط ضعف جنبش کمونی در زمینه ایجاد ارگانهای توده ای برای سازماندهی جنبش توده ای در سراسر کردستان است.

با آموزش از تجربه مبارزات اعتراضی اهالی روستاهای "به ریل های سارال" در جهت ایجاد وحدت رزمنده و یکپارچگی در صفوف جنبش توده ای کردستان و ایجاد انجام سازمان یافته در درون آن هرچه بیشتر تلاش کنیم و بر ضرورت ایجاد تشکیلاتی توده ای در سراسر کردستان هرچه بیشتر پای فشاریم.

گرامی باد خاطر فداائی شهید رفیق

بهروز بهروزنیا

بیستم آذر ماه ۱۳۵۸، در گرماکرم گسترش مبارزه عادلانه و انقلابی خلق کرد رفیق بهروز از پرسنل انقلابی برای جلوگیری از حمله هلی کپترهای رژیم به روستاها و مناطق تحت کنترل پیشمرگان دست به اقدام انقلابی فرمانده مزدور واندا مروری زد و خود نیز پس از دستگیری توسط بیدادگاه ارتش ضد خلقی به جوخه اعدام سپرده شد.

یادش گرامی باد!

گرامی باد خاطر فداائی شهید رفیق

احمد اقدسی

رفیق احمد در سال ۱۳۴۱ در شهر سروان دیده به جهان گشود. او نیز با روحیه ای سوشال از شور و شوق انقلابی در جنبش سرنگونی شاه شرکت ورزید. طی مدتی که شهرهای کردستان در کنترل پیشمرگان قرار داشت، احمد در ارتباط با تشکیلات سازمان به فعالیت پرداخت تا اینکه به پیشمرگان فدائی پیوست. سرانجام در تاریخ ۵۹/۹/۱۸ در یورش گسترده مزدوران رژیم به منطقه "دزلی" سروان پس از اسارت بطرز فجیعی به شهادت رسید.

یادش گرامی باد!



ریگای گول

از صفحه ۱۸

قدرت مند مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و چه در برخورد جدی با خط و منشی اقتدار و طبقات غیرپرولتری در مبارزه جاری از سرآزمایه مشخصی برخوردار است.

ریگای گول در طول یکسال گذشته نیز با اوضاع و احوال خط و منشی پرولتری سازمان در جنبش انقلابی خلق کرد، در تماس زمینه های مربوط به سازماندهی درونی و تحلیل عوامل مؤثر در پیشرفت این جنبش تلاش خستگی ناپذیری به پیش برده و به ارائه راه حل پر مضمات پیچیده زوده مبارزه کنونی در کردستان پرداخته است. ریگای گول انجام این کار را

بهاست چهلین سالروز تاسیس حکومت خودمختار آذربایجان

از صفحه ۲۵

ژنرال هائی که در اواسط آگوست تحت فرماندهی خود از تهران تا تبریز را با سرکوب و کشتار و اعدام و قتل عام انقلابیون کارگر و زحمتکش طی کرده بودند و رنگ خون انقلابیون هنوز بر چکه های پراقشان می درخشید.

تجربه جنبش عظیم توده های خلق تحت ستم آذربایجان و شکست آن این واقعیت را یکبار دیگر آشکار ساخت که جریان های ناسیونالیست و سازشکار هیچ گاه قادر نبوده و نیستند که جنبش انقلابی خلقهای تحت ستم را علیه رژیم گتروکی و قدرت آنها به پیروزی رسانند و نهایتاً با سازشکاری خود آنها را به شکست

زنده باد

از صفحه ۲۱

که مبارزه انقلابی زحمتکشان فلسطینی بر رستر خواسته های برحق و عادلانه ای شکل گرفته است و زمینه این خواسته ها به سلب سترین شکلی همچنان با برجا و در حال تشدید شدن است، به رغم حسی هر گونه سانس از جانب رهبران رفرمیست و سازشکار، انقلاب در میان بی چیزترین اقشار توده ها و خصوصاً طبقه کارگر فلسطین راه سرخ خود را خواهد جست و ثقب تاریخی خود را خواهد زد.

قبل از همه در طول یک سال گذشته نیز با افشای چهره سیاستهای ناسیونالیستی حاکم بر این جنبش چه از طریق افشای چهره بورژوازی آنها و چنه از طریق طرد ابعاهای کمونیستی جریانات خرده بورژوازی که محموله ناسیونالیسم تنگ نظرانه خود را به زهر پرچم دروغین کمونیسم و حزب کمونیست در کردستان حمل می کنند با پیگیری دنبال نموده است.

ریگای گول در طول یک سال گذشته نیز از طریق ترویج و تبلیغ اهداف طبقه کارگر در جنبش انقلابی خلق کرد به پیشبرد سیاست های متناظر بر الزامات این مرحله از رشد آن پرداخته است، کاری که تمام انرژی و توان ریگای گول همیشه مرمون آن بوده و هست و خواهد بود.

کشانده و در وحشت از اتکا به قدرت ضعیف توده ها به آرمان توده ها، پشت خواهند کرد.

روز ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۵ ارتش با کشتار عسوی و علفی کارگران و زحمتکشان، موفق به تسخیر دوهای آنان گشت و با وحشت و هراس سبعمانهای دست به صلحام توده های انقلابی در کلیه شهر های آذربایجان زد.

در چهلین سالروز پیروزی جنبش ملی در آذربایجان، ضمن گرامیداشت یاد قهرمانان گضایی که در راه مبارزه علیه نظم پستمرانه حاکم جان باختند و آرمان رهائی کارگران و زحمتکشان را زنده نگاه داشتند، از تجربیات خونین آنها بیاموزیم و در مبارزه امروز هر چه استوارتر، بر دستاوردهای این تجربه پربار و خونین تاکید نمائیم.

اما کمونیست های درون جنبش انقلابی خلق فلسطین پیشروان طبقه کارگر و جنب انقلابی فلسطین می بایستی درس های گرانبهای از همه این تغییر و تحولات افت و خیزها و صف بندیها آموخته باشد. جنب انقلابی فلسطین می بایستی با در نظر گرفتن چنین شرایطی با تلاش های بی وقفه در جهت سازماندهی طبقه کارگر فلسطین سازماندهی مستقل این طبقه راه مبارزه طبقاتی آنی را توسعه کند، و با اتکا به ستاد رزمنده طبقه کارگر، حزب کمونیست سراسری، کسبه گرایش غیر پرولتری و سازشکارانه را ضزوی و منفسرد ساخته و در فرس انقلاب را خود

بهاست

از صفحه ۳

شاه یا خمینی یا اداسه دهندگان راه اولیا و انبیا، شمار توده ها را تکه تکه می کنند از مضمون می اندازند ستم و استعمار و سرکوب آنی خود را در قالب آزادیخواهی و دمکراسی می پیچانند، توده ها را از خودشان باز می دارند تا به ستایش یا صلاح این تنها نجات دهندگان توده ها مشغولشان بدارند، تا از انقلاب بازشان بدارند، تا امروز را دوباره در قالبی تازه با سردمدارانی تازه تدارک بخشد.

چنین است وضعیت جامعه ما و چنین است وظیفه تبلیغی ما در بر صلا کردن چهره دشمنان مردم و نشان دادن دوستان واقعیشان.

چنین است وضعیت جامعه ما. وضعیتنی که وظایف سنگینی را بر دوش کمونیستها و نیروهای انقلابی قرار میدهد. در چنین وضعیتی برای ما کمونیستها آبداء کافی نیست که فقط بر وضعیت اسفبار امروز تکیه کنیم و تبلیغاتمان را حول افشا امروز بگردانیم. این وضعیت اسفبار را توده هادر همه جا در محل کار و زندگی و در خیابان لمس می کنند در صف های طولانی لمس می کنند، در برخورد با مستورسواران حزب الهی لمس می کنند، فضای سنگین و مسموم جامعه را بهنگام تنفس لمس می کنند. وظیفه ما فقط نشان دادن وضعیت امروز نیست، بلکه اساساً ریشه های چنین وضعیتی است و نشان دادن راه رهائی از این وضعیت و پرولا کردن چهره دشمنانی که به قالب دوستان و حاصیان توده ها درآمده اند. چنین است چارچوب وظایف تبلیغاتی صدای فدائی، در موقعیت کنونی.

بدست گیرد. جنب انقلابی فلسطین، می بایستی هر گونه توهمی را نسبت به دولت های غربی، دور ریخته و بجای اتکا به آنان، تکیه خود را بر توده های کارگر و زحمتکش و نیروهای بالنده در سطح جهان قرار دهد، و ببیند خود را با جنبش های انقلابی دیگر خلقهای منطقه هر چه بیشتر گسترش داده و تحکیم بخشد. پیروزی، بی هیچ تردیدی از آن توده های انقلابی فلسطینی است.

گزارش یاد خاطره فدائی شهید رفیق قهرمانی

رفیق قهرمانی حسینی، یکی از اولین رفقای تشکیلات بوکان بود، که با طرد و افشای خائنین اکثریت، در مقطع انقباض در صفوف پیشمرگان سازمان جای گرفت، و در مدت کوتاهی، با توجه به روحیه و شور انقلابی، از محبوبیت خاصی میان دیگر همرزمانش، برخوردار گردید.

رفیق قهرمانی اگر چه از نظر جسمانی دارای سلامتی کامل نبود، اما در اکثر عملیاتهای نظامی آن مقطع پیشمرگان سازمان شرکت جست، و از خود تهور و بی باکی خاصی راه آنچنانکه شایسته هر رزمنده کومینستی است به نمایش گذاشت.

رفیق قهرمانی حسینی، بعد از مدتی مسئولیت ارتباطی تشکیلات کمیته کردستان را بر عهده دار گردید، و در جریان یکی از همین مأموریتها، در اول تیر ماه ۶۰ در تهران، در حالی که همراه چند تن از رفقای سازمان عازم کردستان بود، بسه دام مزدوران افساد، و برای نجات جان رفقای همراه، مسئولیت تمام

گزارش یاد خاطره فدائی شهید رفیق مختار قلعه ویسی

از صفحه ۳۰

هفتاد و سه سال ۱۳۳۷ در يك خانواده زحمتکش در روستای بیماران دیده به جهان گشود. او بعد از فخر و تندرستی خانواده - اثر نتوانست بیشتر از صوم ضعیف به تحصیل ادامه دهد از همین رو با محرومیت از تحصیل روانه آموزشگاه نظامی گردید و در جریان قیام بهمن با سرپیچی از فرمان فرماندهان ارتش ضد خلقی راه جنبش توده ای را در پیش گرفت و خود نیز به همراه مردم در خلع سلاح پادگانهای تهران شرکت ورزید.

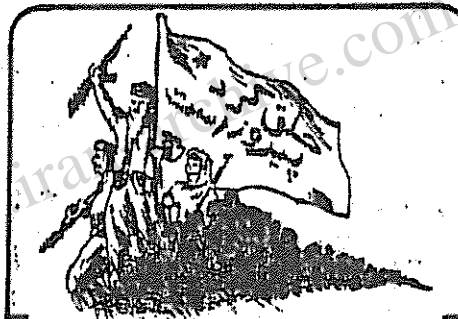
پس از قیام مختار با آگاهی و درک صریح از نقش پررنگ انقلابی ارتش طی يك دوره فعالیت انقلابی در پادگان صریحان به صفوف پیشمرگان انقلابی پیوست. روحیه تهور و رزمندگی مختار زبانزد همرزمانش بود او در عمل و شاداریش را به آرمغان ولای کارگران و زحمتکشان به اثبات رسانید و سرانجام زندگی خود را وقف آن نمود.

یادش گرامی باد!

و سائلی را که حمل می کردند، به عهده گرفت. اما مزدوران که ضوجه مسئولیت رفیق شدوم بودند، او را به بدت زیر شکنجه های تیر و سطلانی خود گرفتند، ولی رفیق قهرمانی اسرار و اطلاعات سازمانی را در سینه خویش، آنچنانکه سنت سازمان است، حفظ کرد. و با سکوت خود، این اسرار را، نه تنها حفاظت نمود، بلکه مزدوران را نیز در برابر اراده بولادین خویش به زانو در آورد.

سرانجام مترجمین جمهوری اسلامی رفیق قهرمانی را، در حالی که مایوس از گرفتن هرگونه اطلاعاتی از وی شده بودند، در تاریخ سوم آذر ماه ۶۰ به جوخه اعدام سپردند، تا بدین گونه شکست خود را در مقابل اراده آهنین او پسرده پوشی نمایند.

یاد رفیق را با ادامه راهش گرامی می داریم!



غنائم بدست آمده

۶۲	جنگ افزار انفرادی
۶۹	انواع نارنجک
۲	سی پی
۲۲۴۵۰	انواع فشنگ
۱۸۴	خشکاب
۹	جنگ افزار سنگین و نیمه سنگین
۸۷	گلوله اسلحه سنگین و نیمه سنگین
۱۵	بهره منن فریب خوردگان

تلفات دشمن

۳۰۸	کشته و زخمی
۱۴	اسرای دشمن
۳۱	خودرو ضهدم یا صادره شده
-	سلاحهای ضهدم شده
-	صحبات ضهدم شده

جدول يك ماهه
عملیات پیشمرگان
خلق کرد

۲۷ آبان تا ۲۷ آذر

عملیات پیشمرگه

۸	کسین و کنترل جاده
۳۲	سین گذاری
۲۳	مقابله در برابر یورش دشمن
۳	حمله به مراکز رژیم در شهرها
۱	خلق سلاح پایگاه
۱	صادر و انهدام تاسیسات
۱۱	حمله به پایگاهها
۷۹	جمع

۲۸	شهدای پیشمرگه
۱۵	شهدای اهالی بی دفاع

آمار این جدول عمدتاً از اخبار رادیه های حزب دمکرات و نومه له برگرفته شده است.

سهرکه و توبی پروتنده وهی شورشیگیرانه ی گه لی کورد

به مناسبت چهلین سالروز تاسیس

حکومت خودمختار آذربایجان

۲۱ آذر ماه مصارف با
چهلین سالروز تاسیس حکومت
خودمختار آذربایجان بود. در
این روز خلق قهرمان آذربایجان
پس از سالها تحمل ستمگری ملی
و طبقاتی در اثر مبارزات خود به
پیروزی های درخشانی نائل گشت
و توانست دستاوردهای ارزشمندی
را به کف آورد. هرچند که این
دستاوردها به دلایل
ضعف عینی نتوانست پایدار
بماند و پس از گذشت یکسال در

زیر تاخت و تاز نیروهای سرکوبگر
ارتجاع به تاراج رفت و یکبار دیگر
بر زمینه همین سرکوب خونین،
 رژیم پهلوی بر اوضاع مسلط گشت
و به قلم و قمع جنبش انقلابی
در آذربایجان پرداخت.

جنبش ملی خلق آذربایجان
از زمینه های مادی مشخصی
برخوردار بود. وجود دیکتاتوری
رضاخانی و بوروکراسی نظامی
حاکم بر کشور که ستم و تحقیر
طبقاتی و ملی یکی از عوامل
در صفحه ۲۴

هفتم آذر ماه، مصارف با
۲۹ نوامبر، روز جهانی همبستگی با
جنبش انقلابی فلسطین است.
جنبشی که در طول چند دهه
گذشته یکی از مهمترین کانون -
های گرم مبارزه در خاور میانه
بوده و هنوز هم شعله های سرکش
مبارزات خلق فلسطین، ملی رغم
تعمای ضوئانی که در سال های
اخیر بر بیکر آن وارد آمده است،
زیانه می کند. جنبشی که از
اعماق وجود مردمی برخاسته
است که سالها رنج آوارگی و
بی خانمانی، وحشت بازگشت به
سرزمین مادری را بر سینه حمل
کرده است و در صافزه خود در
طول سالها نضادی با آتش
گلوله فریاد زده است و در
حساس ترین لحظات زندگی خود،
چه در اردوگاه های آوارگان، چه
در زندانهای نژادپرستان
صهیونیست، چه در سنگر مبارزه و
چه در زیر تیغ کهنه دولت های
مرتجع عرب، یک نام را با تمام
وجود خود بر زبان آورده است:
فلسطین!

در صفحه ۲۶

اخباری از جنبش توده ای

صفحه ۱۹

راديو

صدای فدائی

بروای کوماندینهای ۶۵ و ۷۵ متر

ساعات ۸ بعد از ظهر

۱۲،۵ روز به

☆

خلق کرد پیروز است

جدول يك ماهه
علیات پیشمرگان
خلق کرد

۲۷ آبان تا ۲۷ آذر

صفحه ۲۹

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق

مختار قلعه ویسی

فدائی خلق رفیق
مختار قلعه ویسی چهره
برجسته ای از جبارت و
بی باکی در بین پیشمرگان
سازمان، پس از يك
نبرد ۱۳ ماهه در
هفدهم آذر ماه ۱۳۵۹
آماج گلوله مزدوران
ارتجاعی سپاه رزگاری
قرار گرفت و خون
سرخش خاک کردستان
را گلگون تر ساخت.



در صفحه ۲۹

یکصد و شصت و هشتمین سالروز تولد

فریدریش انگلس

یکصد و شصت و هشتمین سالروز تولد

رفیق استالین

یکصد و شصت و هشتمین سالروز تولد

حیدر عمو اوغلی

گرامی باد

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق

محسن مدیوشانه چی

مؤکته مرکزی سازمان